

جامعه آریائی ایران در دامگه حادثه و

گذر از آن

در این نوشته مطالب زیر، بصورت بسیار خلاصه، مورد بحث قرار گرفته است :

- در جستجوی مأمن .
- پیجویی مأمن و آرامشگاه روحی، در جامعه آریائی ایران .
- پیجویی مأمن و آرامشگاه روحی، در جوامع سامی .
- برخورد جامعه آریائی ایران، با فرهنگ ترور فکر و عقیده اسلامی .
- راهیابی متفکرین ایرانی، به هدف حفظ فرهنگ آریائی خود .
- زبان دری، زبان اهل تصوف، یا زبان اهل عرفان ایران .
- نمونه ای از مناظره حافظ، با محمد بن عبدالله .
- نظری کلی به تحول فرهنگ ایران، پس از حمله اعراب، و شمائی از فرهنگهای فرعی کشور، شامل فرهنگ طبقه حاکم، فرهنگ مردمی، بنام آئین جوانمردی، فرهنگ عوام، فرهنگ متفکرین و معلمین جامعه، و فرهنگ جماعت آخوند .
- برخورد جوامع اروپائی با مسیحیت و ترور فکر و عقیده وارد شده به آن .
- شمائی از تحول کشورهای اروپائی، پس از انقلاب فرانسه و ختم ترور فکر و عقیده مذهبی .
- سیاست، جنگ روانی، توطئه، شامل انگیزه دول کشورهای صنعتی شده، و ابزار جنگ روانی
- شمائی از تاریخ یکصد سال گذشته ایران .
- پایان کلام .

در جستجوی مأمن

بصورت موجودضعیفی که بدون محبت مادری و روابط پدرفرزندی نمیتواند به زندگی خود ادامه دهد، دردنیائی نا آشنا، بدنیا آمده ایم . در بزرگی نیز، به تنهایی، بدون اتکاء به جامعه خود، قدرت مواجهه با درندگان، گزندگان، امراض، شرایط سخت جوئی، چون سیل، طوفان، زلزله، و همچنین خشونت‌های ناشی از قدرت طلبی، در جهت برخورد منافع بین هموعان خود را نداریم .

اساسی ترین احتیاج ما برای زندگی کردن، امنیت میباشد (امنیت جانی، مالی، ناموسی، احتیاجات سلامتی، و تأمین آینده ما) . اگر در کودکی، هنگام احساس خطر، به دامن پدر و مادر، پناه میبریم، در بزرگی، هنگام احساس خطر شدید، حالت غریقی را داریم که در تلاشی که برای نجات خود میکند نیروئی ناخود آگاه، او را به دستاویز شدن به هر چیزی، حتی یک کاه، میکشاند . نیروئی ناخود آگاه، او را به نجات دهنده ای میکشاند، ولو اینکه این نجات دهنده، فقط یک توهم باشد .

در بزرگی، برای تأمین احتیاجات اساسی خود، درحد تشخیص و قدرت خود، تلاش میکنیم، و در مواردیکه خود را ناتوان ببینیم، بجستجوی راه حل و مأمّن میپردازیم. همانطوریکه در مواجهه با حاکم خشن، اگر نتوانیم از خود، دفاع کنیم، بدامن او می افتیم و ضمن تقاضای بخشش، خواهان راهنمایی و انجام خواسته او میشویم، در مواجهه با بلاهای بزرگ طبیعی، بجستجوی خالق این صحنه، برمیائیم، تا ضمن ملتمس شدن به او، راه حل مشکل خود را بیابیم. به زبانی دیگر، نیروئی طبیعی، ناخود آگاه، ما را به جستجوی خالق که بما تأمین دهد میکشاند. این خالق، حتی اگر توهم خود ما هم باشد، هنگامیکه بصورت اعتقاد ما درآمد، برای ما آرامش روحی، فراهم میآورد.

در مسیر جستجوی خالق صحنه های ناگوار، و یافتن راه حل ایجاد امنیت برای خود، از طریق حواس پنجگانه خود، با دنیای نا آشنا، تماس گرفته ایم و از طریق تجربه خود، این احساس را تعبیر نموده ایم از طریق زبان، تجربه و تعبیر خود را به دیگران، منتقل نموده ایم. لزومی ندارد که در تعبیری که از احساس خود داشته ایم، حقیقتی وجود داشته باشد، ولی ار آنجا که اتکاء به جامعه، بما امنیت میدهد و به اجتماع خود، متکی میباشیم، شنیده های از اطرافیان مورد اعتماد ما، که نسل به نسل، منتقل شده، هنگامیکه تکرار شود و مورد تأیید اطرافیان، قرارگیرد، بصورت دانش ما و آنچه را حقیقت میدانیم، اعتقادات ما را تشکیل خواهد داد، حتی اگر توهمی بیش نباشد.

رهنوردیدن در مسیر یافتن مأمّن و آرامشگاه روحی، در طول هزاران سال، در جوامع مختلف، بسوی تعبیرات مختلف، گرائیده است. میترآ، زروان، مزدا، یهوه، عیسی مسیح، بودا، بنهای مختلف، الله، روح جنگل و جزئی از این تعبیرات، بوده اند. اختلاف این تعبیرات و انشعابات هر کدام از این تعبیرها و تضادها نیکه در متن هر کدام از آنها وجود دارد، نشان میدهد که در هیچکدام از آنها حقیقتی وجود ندارد، چون، حقیقت، نمیتواند بیش از یک چیز باشد.

پیجویی مأمّن و آرامشگاه روحی

در جامعه آریائی ایران

پس از گذشت مرحله شکار و چرا، و ظهور مرحله کشاورزی، که توجه به نقش عوامل طبیعی در زندگی انسان، اهمیت بیشتری یافته بود، تعبیرات مختلفی که از نقش عوامل طبیعی مانند خورشید، ماه، اجرام فلکی و وقایعی مانند صائقه، طوفان، و سیل که منشاء آنرا از آسمان میدیدند، تفکر عمومی را به جهت نیروئی آسمانی که گرداننده همه این عوامل میباشد جلب نموده بود.

معلم بزرگ آریائی ایران، زردشت، باتوجه به نظرات گذشتگان، با احساس جاذبه محبت و زیبایی که بصورت محبت مادری و روابط پدر فرزند، عامل بقاء موجودات میباشد، و همچنین با آگاهی از نعم مفید برای زندگی، چون شاهد مخاطرات زندگی هم بود، بر اساس تمایل طبیعی خود به دوری از آنچه نامطبوع تشخیص میداد، نظری اعلام کرد که اینهمه عوامل مختلف و متضاد، نمیتواند یک خالق

داشته باشد، اینها باید دو خالق داشته باشند که از هم دوری میکنند (پروردگار نکوئیها، و پروردگار زشتیها، که آنها را اهورامزدا و اهرمن نامید)

توجه به جاذبهٔ محبت و زیبایی، و ناخوشایندی از عوامل نامطبوع، موجب نتیجه‌گیری ساده در ایجاد روابط اجتماعی سالم شد، به این نحو که اگر رفتار دیگران، با شما، شما را خوشحال میکند شما هم همان رفتار را با دیگران داشته باشید. اگر از رفتار دیگران، آزرده میشوید، شما چنین رفتاری با دیگران، نداشته باشید. نتیجهٔ طبیعی چنین طرز تفکر و عملی، گفتگوی مسالمت آمیز با دیگران، تبادل نظر، و افزایش دانش جامعه بود. این، آنچیزی بود که بعدها بصورت شعار پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک، درآمد. بعبارت دیگر، توجه به جاذبهٔ محبت و زیبایی (نیروی عامل بقاء موجودات) تقویت کنندهٔ پندار نیک شد، پندار نیک، به گفتار نیک، و گفتار نیک، به کردار نیک، میانجامد. کردار نیک، از طریق تکرار، به عادت نیک، و در نتیجه به ضمیر و شخصیت شخص، تبدیل میشود که آیندهٔ او را تعیین خواهد نمود.

این طرز تفکر، فرهنگی را شکل داد که به موفقیت کورش بزرگ و ایجاد شاهنشاهی هخامنشی انجامید و جامعه ای بزرگ، شکل داد که مردمانی با زبانهای گوناگون، مذاهب مختلف، و عادات و روشهای متفاوت زندگی، با روابطی مسالمت آمیز، به افزایش دانش و رفاه خود، بیافزایند. نکتهٔ مهم دیگر این طرز تفکر، این بود که رهبری جامعه، خدمتگزار جامعه شد.

پیجویی مامن و آرامشگاه روحی

در جوامع سامی

احتیاج به مامن و کوشش شناسائی خالق صحنه های مشقت بار، بهمراه طبیعت قصه پرداز آدمی، موجب شد عده ای، نظرات خود را بصورت ادعای وظیفه دارشدن بیان الهام هائیکه از سوی خالق جهان، به آنها میشود بنمایند و مدعی بیان قوانین آسمانی غیرقابل تغییر گردند. نتیجهٔ احکام قتل آخر هرکدام از ده فرمان حضرت موسی، موجب ایجاد فرهنگ ترور فکر و عقیده و توقف دانش، در محدودهٔ دامنگیر آن شد.

با اینکه بنظر میرسد مسیحیت، در ابتداء، الهامگیر از انبیا زردشت بود و در انجیل های بیان شده توسط حواریون عیسی مسیح، دستور خشونت، جلب توجه نمیکند، چند قرن بعد، هنگامیکه "سنت پل" بر اساس گفتهٔ حضرت عیسی، که حضرت موسی را پیغمبر خدا دانسته و رعایت دستورات ایشان را ضروری میدانسته اند، ده فرمان حضرت موسی و احکام قتل آخر هر یک از ده فرمان را به مسیحیت وارد مینماید، مسیحیت نیز، به فرهنگ ترور فکر و عقیده، و توقف سطح دانش، در محدودهٔ دامنگیر آن تبدیل میشود.

ادعای پیغمبری حضرت محمدبن عبدالله، با وعده های بسیار شیرین، شروع میشود. به خلاصه ای از آن، توجه نمائید: شما را اشرف مخلوقات، از دمیدن روح خود در گل سرشته خلق کردم. همه نوع

نعمت برای شما آفریدم، بخورید و بیاشامید و مرا بپرستید . مال و ثروت و خدم و حشم و فرزندان فراوان، بشما دادم که اسباب افتخار شما باشند .

مقداری هم دستور اخلاقی، در جهت تأمین احتیاج اساسی انسان، هماهنگ با سایر مذاهب و آئینها میدهند . به خلاصه ای از آنها توجه نمائید : دروغ نگوئید . دزدی نکنید . در امانت، خیانت نکنید . به مال دیگران، چشم نداشته باشید . به دیگران ظنین نباشید . به منزل دیگران، بدون اجازه، وارد نشوید . به وعده خود وفا کنید . آدم نکشید .

حضرت محمدبن عبدالله، الهام کننده به خود را خالق جهان و دانای بر همه اسرار، معرفی مینمایند . مطالب قرآن را آنچه بشر، از علم، لازم دارد اعلام میدارند . به مختصری از آنچه به ایشان از دانش، الهام شده توجه نمائید : زمین را فرش کردم . سقف محکمی روی آسمان ساختم که شبها با چراغ تزیین میکنم . هر روز، ماه و خورشید را از یکطرف زمین، بیرون میآورم و بطرف دیگر، در مداری میبرم، بطوریکه بیکدیگر نخورند . شب را از دل روز، و روز را از دل شب، بیرون میآورم راهها و نهرها را من ساختم . کشتیها را من به اختیار شما بحرکت میآورم . آنچه شما میسازید به اراده من، ساخته میشود . گردش ماه را معیار تقویم خود قرار دهید و و و و

از آنجا که دانش و اعتقادات جوامع، و هرم تشکیلاتی آنان، در طی قرون و بر اساس اعتماد به یکدیگر شکل میگیرد و مردم، بسادگی هرم تشکیلاتی و اعتقادات خود را، از خارج از سیستم مورد اعتماد سنتی خود، نمی پذیرند، اعراب نیز، پذیرای ادعای پیغمبری حضرت محمد بن عبدالله نمیشوند . مقداری از مطالب ایشان را داستانهای تورات، می بینند که اسمهای موضوع داستان، جابجا شده است مقداری از مطالب الهام شده را گفته های یک عجمی (سلمان پارسی) تشخیص میدهند و حضرت محمد بن عبدالله را دروغگو و دیوانه می بینند و به ایجاد مزاحمت برایشان میپردازند .

محمدبن عبدالله، مکه را ترک مینمایند و در مدینه، به بیان آنچه را الهامهای خالق جهان، معرفی می نمایند ادامه میدهند، با این اختلاف که الهامها، بتدریج، خشونت پیدا میکند و بدگویی از بشری که از دمیدن روح خود، خلق فرموده اند آغاز میشود، تا اینکه جریان، به حمله به قافله های مکه و بعداً به جهاد کشیده میشود .

اگر قرآن را به زبانی که بفهمید چه میخوانید بخوانید، متوجه خواهید شد که بیانات آن، تاریخ روزانه انقلاب صدر اسلام، میباشد . آگاهی هم میهنان به وقایع انقلاب ۱۳۵۷ ایران، و اینکه چگونه وعده آزادی، دموکراسی و حکومت مردمی، به قلم میشکنیم و زبان میبریم تبدیل شد و منجر به حکومت ریاکاران و اوباشان چماقدار کردید، ضرورت توضیح تفصیلی وقایع انقلاب صدر اسلام را منتفی می نماید . خلاصه مطلب، اینست که حمله به قافله های مکه، تا مرحله دستور شمشیر، بردارید، خانه و زندگی را ترک کنید و از نزدیکترین افراد خود، شروع به کشتن نمائید، جامعه عرب را به جنگ داخلی کشاند . هیستریای کور دستجمعی ایجاد شد که با هر شایعه، تشنج جامعه، اضافه میشد . امنیت جامعه که سلب شد، برای بازگرداندن آرامش، به صدور احکام خشن تر و خشن تر، پرداخته شده است در آن انقلاب هم، مانند همه انقلابهای دیگر، گردانندگان آن، و وارثان آن، از عاقبت شوم ایجاد انقلاب محفوظ نماندند . داستان نحوه فوت محمدبن عبدالله، قتل خلفای راشدین و صحابه پیغمبر و اولاد ایشان

در تاریخهای نوشته شده توسط مورخین مسلمان، و خلاصه ای از آن، در نوشته های جناب شجاع الدین شفا، بیان شده است .

به بیان دیگر، حکومت معاویه و رفتار یزید و شمر، نتیجه تبعی انقلاب صدر اسلام بود . نتیجه تبعی دیگر انقلاب صدر اسلام، از بین رفتن فرهنگ عرب، و جایگزین شدن آن با فرهنگ ترور فکر و عقیده، در سطح تفکر افراد بیسواد و غداره کش عربستان، بود . علت این امر، این بود که مطالب و دستورات بیان شده توسط محمدبن عبدالله، ادعای الهی بودن، ابدی بودن، و پشتوانه زور شمشیر را بدنبال داشت . الهی بودن و ابدی بودن آن، وسیله ای برای حفظ وضع موجود، بدست حکام قدرت طلب، برای زورگویی میداد .

نمیتوان گفت که اعراب، قبل از اسلام، تمدنی نداشتند، چون براساس نوشته های مورخین یونانی، مانند "گزنفون" پس از آنکه کورش، اسرای یهودی را آزاد نمود و آزادی و احترام مذاهب را اعلام داشت، اعراب که او را آدم خوبی تشخیص دادند، به اطلاع او رساندند که خداهای ما را هم از ما گرفته اند، و کورش، دستور میدهد بتهای آنها را نیز به آنها پس دهند . متعاقب این امر، عربستان، تحت نفوذ شاهنشاهی هخامنشی، قرار میگیرد و به یکی از ساتراپهای ایران، تبدیل میشود . رفتن سلمان پارسی به عربستان، نیز، گویای رفت و آمد مردم بین این نواهی بوده است .

بهر حال، انقلاب، عوارض تبعی خود را دارد . همانطوریکه هیستریای کور دستجمعی انقلاب ۱۳۵۷ ایران، فکر صدور انقلاب، به سایر کشورها را ایجاد نمود، با اینکه قرآن، صراحت دارد که برای هر قومی، پیغمبر به زبان خود آنها فرستاده میشود، اعراب، پس از رحلت محمدبن عبدالله، بفکر صدور انقلاب خود برآمدند و به این منظور، سایر کشورها را مورد حمله قرار دادند .

برخورد جامعه آریائی ایران، با

فرهنگ ترور فکر و عقیده اسلامی

حمله اعراب به ایران، و شکست نظامی ایران، فرهنگ ترور فکر و عقیده در سطح تفکر افراد بیسواد غداره کش عرب را به ایران، تحمیل نمود . آنچه مقابل ایرانی قرار گرفته بود، یکطرف، احتیاج به مأمونی روانی بود که خود او به تصویری از اهورامزدا شکل داده بود، که اگر اشکالی هم داشت، و محققاً هم بعلت محدود بودن سطح علوم آنروز، داشت، از طریق احترام به نظر دیگران، و تبادل نظر با آنان، جامعه را بطرف پیشرفت دانش و حل مشکلات عمومی، جهت میداد . طرف دیگر او، کتابی بود که ادعای علم و دانش و بخشندگی و مهربانی الله را به حد افراط رسانده بود ولی متفکر ایرانی، اثری از هیچکدام از این ادعاها را در آن نمیدید .

ایرانی، هزار سال قبل از تولد محمدبن عبدالله، دریافته بود که ماه، ماهی یکبار، دور زمین میگردد و خورشید، اساساً دور زمین نمیگردد، بلکه زمین، سالی یکبار به دور خورشید میگردد، و این حرکتها،

باحرکات کواکب، نظم معینی دارند . درست است که محاسبه گردش ماه، آسانتر از محاسبه گردش زمین به دور خورشید میباشد، ولی گردش ماه، جوابگوی تنظیم امور معیشت، نبوده است . در زمان سلطنت داریوش بزرگ، زمان حرکت زمین به دور خورشید (سال شمسی) را با دقت قابل قبولی محاسبه کرده بودند . بنا بر این، پذیرفتن حرکت روزانه و دلبخواه ماه و خورشید، و قبول کردن حرکت ماه، بعنوان معیار تقویم، برای ایرانی، منطق علمی نداشت .

مطالبی از قرآن، از قبیل آنچه در مورد قوم یاجوج و ماجوج، گفته شده، یا رومیان، شکست خوردند و دوباره پیروز خواهند شد، که ۲۰۰ سال پس از انهدام امپراطوری روم، بدست آتیلا، اعلام شده است . یا داستان اصحاب کهف، داستان حضرت سلیمان و تسلط او بر باد و فرستادن نامه توسط هدهد و ریشه کن کردن حکومت ملکه سبا، که قصد آشنائی با نظرات حضرت سلیمان را داشت، و بسیاری دیگر از مطالب قرآن، برای متفکرین ایرانی، نه حکایت از دانش داشت و نه حکایت از ادعای اخلاقی بودن داستانهای قرآن .

از نکات مبهوت کننده مطالب قرآن، اختلاف آیات مکی و مدنی، بخصوص، بعد از شروع جهاد و حرکت هیستریک کور دستجمعی ناشی از بهم ریختن جامعه عرب میباشد . به مختصری از آنها توجه نمائید : لباسهای نرم و زیبا برای حفظ شما از سرما و گرما خلق کردم، عورت خود را بیوشانید، نجابت باطن، برای شما کافیهست، به، زنان مؤمن پارچه سیاهی روی خود بکشند، اگر کسی مزاحم چنین زنی شد او را بکشید تبدیل میشود و بعد، توضیح مفصل تری در مورد لباس زنان، برای درمان ماندن از اسلام آورده های ایمان نیاورده داده میشود .

تجارت خود را از روی رضا انجام دهید، در وزن، کمفروشی نکنید، بهره کم بگیرید، به دستور کشتن بهره گیرنده، تبدیل میشود . به همه پیغمبران، یک مطلب، اظهار داشته ام، تبدیل به دستورات مختلف به پیغمبران مختلف میشود و جهاد را در توجیه این روزگار را به اختلاف بین خلائق، میگردانیم که ایمان آنان را به مذهبشان، شناسائی کنیم بیان میشود . دانای بر همه اسرار، تمهیدات مختلفی بصورت بلای آسمانی، نیز، برای شناختن مردم، بکار میبرند . برای هر قومی، پیغمبر به زبان خود آن قوم میفرستم . اگر برای عجم، به زبان عرب، مطالب مرا بگوئید، حق دارد که آنرا نپذیرد . قبول مذهب، اجباری نیست، به دستور هیچ مذهبی غیر از اسلام، پذیرفته نیست، بکشید تا همه اسلام آورند تبدیل میشود .

تذکر به محمد بن عبدالله که تو مسلط بر خلق نیستی، کسی بدون اراده من، مطالب تو را نخواهد پذیرفت، به مؤاخذه افرادی که اسلام را نپذیرند تبدیل میشود . بشر را در غم آفریدم، به وعده گاه بگاه، به شادی مؤمنین، همراه میشود . بی نیازی وحی کننده به محمد بن عبدالله، از پرستش مردم، به دستور قتل افرادی که وحی کننده را نپرستند تبدیل میشود . برای ایرانی که نیکی کردن به افراد ضعیف را به نحوی انجام میدهد که موجب سرشکستگی آنها نباشد، بخشندگی و مهربانی وحی کننده به محمد بن عبدالله، اسباب تأمل میشود .

به رعایت اصول اخلاقی، از طرف وحی کننده مطالب قرآن، توجه نمائید : دستور میدهند دروغ نگوئید مثل زنها نباشید که از قسم دروغ، برای اغوی مردم، استفاده میکنند ولی خودشان با دهها قسم (به کوه، به دشت، به شفق، به فلق، به جرقه سم ستوران و و) مطالبی که در مورد دانش و تضادهائی

که بیان شد، بصورت بیان حقیقت، مطرح مینمایند . دستور میدهند به مال دیگران، چشم نداشته باشید ولی غارت مال غیر مسلمان را حلال دانسته، خمس آنرا به خود و رسول خود و تخصیص میدهند . دستور میدهند به عهد خود وفا کنید ولی خودشان به هیچکدام از وعده هائیکه در مکه داده اند، وفا نمی نمایند . معلوم میشود همه وعده های بخشیدن مال و ثروت و اولاد فراوان که اسباب افتخار مردم باشند، به هدف ایجاد دامی بوده است که طبق وعده ایکه به شیطان داده اند که جهنم را از انس و جن، پرنمایند، مردم، به آنها علاقمند شوند و مستوجب رفتن به جهنم شوند . دستور میدهند آدم نکشید ولی خودشان دستور کشتن پیروان سایر مذاهب و آئین ها را میدهند .

اطمینان دارم چون براساس احتیاج طبیعی به مأمّن، خداوند را بعنوان مأمّن و آرامشگاه روحی خود پذیرفته اید، صحت مطالب بیان شده را باور نکنید، حتی اگر برای هر مطلب، شماره آیه و سوره آن، ذکر شده بود، چون، غربال دید ما، مطالب خارج از اعتقادات ما را بخود راه نمیدهد . اینستکه جای توصیه میباشد که شخصاً، بمنظور درک اختلاف فرهنگ سامی، با فرهنگ آریائی ایران، از خواندن ترجمه فارسی قرآن، غفلت ننمائید تا توجه نمائید که در این نوشته، فقط مختصری از مطالب مورد تعجب و تأمل قرآن، مطرح شده است

راهیابی متفکرین ایرانی به هدف

حفظ فرهنگ آریائی خود

با گذشت دوران تاریک اولیه شکست نظامی از اعراب، پس از آشنا شدن ایرانیان، با زبان عربی، هنگامیکه مقداری از مطالب قرآن را متضاد و فاقد ارزش علمی دیدند، از آنجا که تحمیل تعبد، بر مبنای مطالب متضاد را، برخلاف گزینه کنجکاو بشر، میدیدند و اساساً، مغز انسان، پذیرای تضاد گویی نیست، و بطور کلی، خود را مورد برخورد مشخصات ممیزه انسان، از حیوان دیدند، به مقابله با خشونت و یلوه گویی، پرداختند .

این مقابله، از طریق تمهیدات مختلف، صورت گرفت : یکی از این تمهیدات، استفاده از آیاتی بود که موجب مفری برای بیان نظر شخص میشد . تمهید دیگر، استفاده از روایت سازی در جهت ایجاد مفر معقول و پذیرفتنی، برای رسیدن به هدف آنها بود . تمهید دیگر، ساختن زبانی سرّی، برای به بحث گرفتن مطالب قرآن بود که صورت آشکار آن زبان، مشمول حکم قتل از طرف حکام عرب میگردد .

آیه ۶۹ سوره "یس" با استدلال اینکه کسی بحرف شاعران، گوش نمیدهد، شعرا را مجاز نموده است که هرچه میخواهند بگویند، بگویند . آیات آخر سوره شعراء، شاعرانی را که خدا را نیایش کنند، مجاز به بیان احساس خود از اجحافی که به آنها شده مینماید . درپاسخ اعتراض اعراب به محمدبن عبدالله که تو دروغ میگوئی، دیوانه ای، تو پیغمبر خدا نیستی، اعجازی بکن تا باور کنیم که پیغمبر میباشی، محمدبن عبدالله، روشنی بیان قرآن را معجزه، اعلام داشته و اظهار میدارند شما که میدانید من، سواد

خواندن و نوشتن، ندارم. روشنی و شیوایی مطالب قرآن، نشان میدهد که نمیتواند کلام کسی غیر از الله باشد. و اضافه مینمایند اگر شما میتوانید بهتر بگوئید، بگوئید تا من از شما پیروی کنم.

این مفرها، ننتها، راه شعرگفتن برای بیان تفکر متفکرین جامعه را در شرایط خفانی که حکام عرب، ایجاد نموده بودند بازگزارده بود، بلکه راه مناظره آنها با قرآن را نیز، باز میکرد. این مناظره ها، زیباترین قطعات ادبیات کلاسیک ایران را شکل داده است. بعداً، پس از بیان توضیحاتی در مورد زبان سری ادبیات کلاسیک ایران، و تکنیک سری صحبت کردن، نمونه ای از آن به اختصار، بیان خواهد گردید. افرادی مانند فردوسی و نظامی، آنچه از آئین خود، داستانهای اساطیری خود، طرز تفکر دولتمداران ایرانی، انگیزه ها، روشها، آرزوها و اصول اخلاقی فرهنگ خود (فرهنگ مشترک جامعه دارای مذاهب مختلف، زبانهای متعدد، آداب و سنن متنوع) بخاطر داشتند به شعر، درآوردند و با این عمل، شناسنامه فرهنگ آریائی خود را در اختیار نسلهای آینده خود، قرار دادند.

عده ای از متفکرین ایرانی که احتیاج به مامن و آرامشگاه روحی، در مواجهه با خشونت‌های طبیعت را، غریزه ای طبیعی میدیدند و مقابله با آنرا، در نبودن راه حل مشکل، صحیح نمیدانستند، در شرایط ترور فکر و عقیده ای که حکام عرب، از طریق تکفیر، ایجاد نموده بودند، نام اسلام را حفظ نموده، چون، خود، به اهورامزدا، اعتقاد داشتند، بجای "الله" لغات "ایزد" و "پروردگار"، ولی بصورت دارنده صفات پروردگار نیکی ها، بکار بردند. بعلاوه، با تکیه روی عدل الهی و ساختن روایاتی از قول محمدبن عبدالله، در مورد استفاده از عقل، اجماع را (توافق همگانی در تعبیر آیات را) پذیرفتند، و احکام جهاد را که مسلمانها را مسلط بر جان و مال و ناموس پیروان سایر مذاهب و آئینها، درآورده بود، نادیده گرفته، از طریق روایت "الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم" خشونت را از اسلام ساخته خود، خارج نموده، از طریق تأمین امنیت همه مردم، تشیع عرفانی ایران را، بر پایه آئین باستانی خود، و احتیاج همزیستی انسانها شکل دادند.

عده ای متحجر و اسیر توهم، متوحش از سرازیری قبر، و آینده ای جهنمی، که امروزه آنها را بنام آیت الله، میشناسیم و بهتر بود که "آفت الله" نامیده شوند، مشخصه انسان از حیوان را کنار گزارده، پذیرای تعبد شده، از تکفیر، بمنظور حکومت کردن، استفاده نموده، تشیع آخوندی را شکل دادند.

مبارزه متحجرین، با متفکرین، در کشور ما تاریکترین ادوار تاریخ ایران را به وجود آورده، موجبات ریشه کن شدن علم و دانش، از کشوری شده است که بنیانگذاران نام آوری در کلیه علوم، از قبیل طب، ریاضی، شیمی، مهندسی، و نجوم داشته است. علت این امر را باید در شرایط ترور فکر و عقیده ای دید که موجب شده است متفکرین جامعه، نتوانند تجزیه و تحلیلی که از مطالب قرآن، به زبان دری، یا زبان اهل تصوف، بعمل آورده اند، برای عوام، باز نمایند.

زبان دری، زبان اهل تصوف

زبان عرفان ایران

در جامعه ای زندگی میکنید که اعتقادات مردم را داستان، روایت، شایعه و توهم، شکل داده است و به افراد ساده اجتماع، تفهیم شده است که اگر کسی را که خلاف قرآن، مطلبی بگوید، نکشید، تا ابد گرفتار آتش جهنم خواهید بود. چه چاره ای دارید جز اینکه در محفل خصوصی، با عده ای فهمیده مورد

اعتماد، نظرات خود را با اشاره و کنایه و زیرگوشی بگوئید . چنین حرکتی زیرزمینی، پس از آشنا شدن متفکرین ایرانی، با تضاد گوئیها و مطالب فاقد ارزش علمی قرآن، در مبارزه با حکام عرب و متحجرین ایرانی، بتدریج، زبانی سَری را شکل داد که "حافظ" آنرا زبان دری مینامد و به نامهای زبان اهل تصوف، و زبان عرفان ایران، نیز نامیده شده است .

لغتنامه هائی از این زبان، در چند کتاب، به نامهای "لطیفه های غیبی، تألیف محمد بن محمد دارابی" "فرهنگ اصطلاحات استعارى صوفیه به نام رشف الالفاظ فی کشف الالفاظ تألیف شرف الدین حسین بن الفتی تبریزی در سده هجتم هجری" و همچنین شناخت شاخص های عرفانی، مجموع سه رساله در شرح اصطلاحات مکتب عرفان، با مؤلفان، مولانا محمد طیبی، فخرالدین ابراهیم عراقی، و غلام حسین فیض کاشانی، آورده شده است .

متفکرین ایرانی، در تجزیه و تحلیل مطالب قرآن، و اظهار نظر درباره آنها، باید موضوعی شیرین و جذاب پیدا میکردند که خستگی آور نباشد، تداوم داشته باشد، بقدرکافی توجه عوام را از حقیقت مطلب باطنی ایکه در نظر دارند دور کند و در ضمن، در راهنمایی آنها نیز نقش مفید داشته باشد . وحی کننده قرآن، خود را یار و یاور مردم، معرفی مینماید و از مردم میخواهد که ایشان را بپرستند . متفکرین باهوش با ذوق و فراست ایرانی که در احساسات عاشقانه دوران جوانی، و یار و یاور همسر زندگی خود، مشابهتی با این امر، می بینند، این دو یار و یاور (آسمانی و زمینی) را بصورت مترادف بکار میبرند و آنچه را نمیتوانند به صراحت به یار و یاور آسمانی خود بگویند، به یار و یاور زمینی، ولی در اشاره به یار و یاور آسمانی میگویند، البته با زبان سَری . بعبارت دیگر، قسمت بزرگی از غزلهای گفته شده توسط بزرگان ادب ایران، که برای ما، به گفتگوی با زنها، یا گفتگوی با معشوق، معنی میکنند، گفتگوی آنها با مورد پرستش مورد الهامهای محمدبن عبدالله، یا خود محمدبن عبد الله و یا تصویری که از پروردگار نیکی ها داشته اند میباشد .

البته، مطلب، بهمین سادگی نیست . از لغات، به معنیهای متنوع و در اشاره به مطالب خاص، استفاده نموده اند . با مخلوط نمودن سوژه های صحبت، نوعی سردرگمی، برای متشرعین، در جهت پنهان نمودن حقیقت هدف خود، به وجود آورده اند و در عین حال، در ضمن تلقین محبت و دوستی، همیاری، صداقت، وفای بعهده و دوری از خشونت، بصورتیکه این صفات، در ضمیر خاطر عوام، بگنجد، طبقه مؤثر در حکومت کشور را نیز، ضمن توضیحاتی در مورد روش کار خود، در جهت حفظ فرهنگ آریائی خود، و حفظ اصول انسانی، راهنمایی نموده اند .

مختصری از لغات دری

لغات زبان دری، در کتابهاییکه نام برده شد، زیاد میباشد . در این نوشته، مختصری از لغات کلیدی، تذکر داده میشود . چون بیان نمونه ای از هر کدام، این نوشته را طولانی خواهد کرد، از آوردن آن خود داری شده ولی پس از ذکر لغات، بعنوان نمونه، مختصری از مناظره حافظ، با مطالب قرآن، آورده خواهد شد :

مو، زلف، گیسو، بمعنی مذهب و راه زندگی، نیز آورده شده است. موی دوتا، و موی تابیده، اشاره به دستورات متضاد، و جعد مو، در اشاره به پریشانگوئیهای مذهب نیز بکار رفته است

عشق، در اشاره به مورد پرستشها، و در مواردی به معنی جاذبه محبت و زیبایی، بکاربرده شده است
اپرو، بمعنی رفتار و برداشت نیز بکار رفته است. اپروی کمان، در اشاره به رفتار منحرف از راه مستقیم نیز بکار رفته است.

چشم، بمعنی الهامها نیز بکار رفته است. در این مفهوم، چشم زاغ، اشاره به الهامهای رنگ آسمانی داده شده نیز بکار گرفته شده است.

هجر و هجران، در اشاره به ترک خانه و جهاد نیز بکار برده شده است.

لب، در اشاره به بیانات نیز بکاربرده شده است. لب قرمز، میتواند اشاره به دستوره‌های خونریزی باشد.

چانه، بمعنی پرگوئی نیز بکاربرده شده است.

چاه زرخدان، بمعنی دام بیهوده گونیها، در اشاره به آیات مربوط به آزمایش مردم نیز بکار رفته است.

پیاله، پیمانه، جام، و ساغر، بمعنی منشأ الهام هائیکه بر دل نشیند نیز بکار گرفته شده است.

حریف، ساقی، و مطرب، در اشاره به فیض بخش عالم غیب و یا مدعی آن، نیز بکار گرفته شده است

جام، به معنی مذهب نیز بکار گرفته شده است.

می، به معنی دستور بهر مند شدن از زندگی، از طریق روکردن به نیکی ها نیز بکار گرفته شده است.

باد صبا، در اشاره به بادهای بشارت آور رحمت الهی نیز بکاربرده شده است.

حافظ، در اشاره به موارد زیر، نیز بکاربرده شده است: الله که خود را حافظ همه مردم، معرفی می نمایند، و محمد بن عبدالله که ادعای صداقت در انتقال صحیح وحی ها را داشته اند.

خوانندگان، باید توجه داشته باشند که در زبان پارسی، لغات، بمعنی مختلف به کاربرده شده و اگر مطلبی را صریح و منطقی نبینند باید برای رفع ابهام، به کتاب لغت، مراجعه نمایند نمونه ای از این موارد، لغت ناز و غمزه میباشد که بمعنی فخر فروشی و خونریزی نیز بکاربرده شده است، یا لغات قد و قامت، که در اشاره به قطع دست و پا و به نماز ایستادن نیز بکار گرفته شده است.

نکته دیگری که خوانندگان، باید مورد توجه قرار دهند، طرف صحبت و موضوع صحبت گوینده می باشد که با اشاره، روشن نموده اند. اینجاست که قرائت قرآن، برای درک موضوع، ضرورت مییابد

نمونه ای از مناظره حافظ، با مطالب قرآن

پخش شده در غزلهای مختلف

گفتی ز سر عهد ازل یک سخن بگو	آنکه بگویمت که دو پیمانہ سر کشم
حافظ عروس طبع مرا جلوه آرزوست	آئینه ای ندارم از آن آه میکشم
من بگویم که سروری چه بود	گر توانی ز من نیوشیدن
مملکت را ز غم رهانیدن	در مراعات خلق کوشیدن

نی دولت دنیا به ستم می ارزد	نی ارزش هستیش الم می ارزد
نی هفت هزارساله شادی جهان	این محنت هفت روز غم می ارزد

کاری مکن که از تو به نفسی رسد خلل	هستند زشت و نیک و بد و خوب در محل
-----------------------------------	-----------------------------------

به علم است آدمی انسان مطلق	چو علمش نیست شد حیوان مطلق
عمل بی علم باشد جهل مطلق	به جهل ای جان نشاید یافتن حق

گر زنده دلی شنو ز مستان	در گلشن جان صدای یا حی
با درد نگر به بوی درمان	کونین نگر ز عشق لا شی

زاهد پشیمان را ذوق باده خواهد کشت	عاقلا مکن کاری کآورد پشیمانی
-----------------------------------	------------------------------

برتو خانم ز دفتر اخلاق	آیتی در وفا و در بخشش
هرکه بخراشدت جگر بجفا	همچو کان کریم زر بخشش
کم مباش از درخت سایه فکن	هرکه سنگت زند ثمر بخشش
از صدف یادگیر نکته حلم	هرکه برد سرت گهر بخشش

ملاحظه مینمائید که حافظ، هنگامیکه انتظارات خود از پروردگار جهان را در مطالب قرآن نمی بیند تذکر میدهد زنده، آرزوی زندگی دارد . به دنیا، از دید جاذبهٔ محبت و زیبایی نگاه کن، نه از دید مادی

نظری کلی به تحول فرهنگ ایران

پس از حملهٔ اعراب

راهیابی متفکرین ایرانی، درتداوم آزاد اندیشی و مبارزهٔ با فرهنگ ترور فکر و عقیدهٔ سامی، فرهنگ های فرعی متنوعی را به وجود آورده است . فرهنگ مردم، دربرگیرندهٔ نکات بسیار متنوع میباشد و اختلاف نظر افراد، درمورد مسائل مختلف، میتواند زیاد باشد، ولی از دید کلی، میتوان آنرا به صور مختلف، تقسیم بندی نمود . بطور مثال، با اینکه اختلاف نظر افراد، درمورد هر موضوع متنوع می باشد، میتوان باور عمومی مردم کشور ما را در سه لغت خدا، شاه و میهن، خلاصه نمود. خدا، معرف مامن و آرامشگاه روحی مردم، شده است . شاه، معرف مجری منویات پروردگار نیکبها بوده و میهن، لغت دربرگیرندهٔ ارتباط فرهنگی ما میباشد . در این نوشته، فرهنگهای فرعی کشور ما، از دید باور عمومی مردم، بشرح زیر، تقسیم بندی شده است : فرهنگ طبقةٔ حاکم، فرهنگ مردمی، فرهنگ عوام، فرهنگ متفکرین و معلمین جامعه، و فرهنگ جماعت آخوند :

فرهنگ طبقةٔ حاکم

این فرهنگ، با بازگشت سلطنت و تداوم انگیزه ها، روشها، آرزوها و اصول فرهنگ آریائی ایران، مشخص میشود . دراین فرهنگ، شاه، سایهٔ پروردگار نیکبها و خدمتگزار جامعه میباشد و مردم، اعم از هر قوم و مذهب و زبان و ایدئولوژی، او را پدر جامعه میشناسند . انتظارات از شاه را که در حفظ جامعه و فرهنگ آن، خلاصه میشود، ادبیات کلاسیک ایران، بخصوص شاهنامه مشخص نموده است

فرهنگ مردمی

این فرهنگ، از طریق دستورالعمل های ورزشخانه های باستانی، اشاعه یافته، و نام دیگر آن آئین جوانمردی میباشد . دستورالعمل های آن، عاری از خشونت و تعصبات مذهبی و قومی میباشد که انعکاسی از فرهنگ قبل از اسلام ایران است . اصول تعلیمات کلی آن، بشرح زیر میباشد :

راستی و صداقت - خود بین نبودن - بردبار بودن - حریص و آزمند نبودن - قناعت داشتن - آزادی از قید هوای نفس - راه پارسائی پیمودن - منزح داشتن چشم و دامن از ارتکاب هر نوع عمل زیان آور برای دیگران - آمادگی دائم برای خدمت به مردم - بزبان نیلوردن انجام کار برای دیگران زبان را به بدگویی نیالودن - انصاف داشتن - دل آزار نبودن - روزی رساندن به دیگران - محبت کردن و توقع پاداش نداشتن و نرنجیدن از مردم - پناه ضعیفان شدن و به غریبان کمک کردن در روابط مردم، تکلف و تظاهر را کنارگزاردن - دلها را به احسان و کرم بدست آوردن - درخدمت به خلق چالاک بودن - پرهیز از بدی به خلق - اجتناب از تفاخر شخصی - اجتناب از کبر و غرور در همه احوال - برحذر بودن از تزویر و ریا - جلوگیری از خشم و غضب - خودکامه نبودن و درجهت منافع خود قدم برنداشتن - با اهل زمانه مروت کردن - زبان و دل یکی داشتن - وفاکردن به عهد - آنچه بگوید انجام دهد - اجتناب از رفتاری که از نظر مردم خوشایند نبست - بچشم طمع

و توقع به دوست ننگریستن - کج بین و مظنون نبودن - مدارا با پیران و خدمت آنان - مبارزه با هر ظالم در هر مقام - داد خلق گرفتن و دستگیری کردن - ادب داشتن در روابط مردم و خوبی ها را ستودن تا آئین جوانمردی تعمیم یابد - خیر همیشگی برای مردم خواستن - با عزت و مناعت زندگی کردن - در تربیت جوانان و تذکر به پیران چنان بودن که شرمنده نگردند - نصیحت در نهان کردن - رازداری نسبت به جامعه و احتراز از جاسوسی و نامی و افشاگری - از تظاهر به رفاه و تجمل پرهیزکردن - در مصیبت بردبار بودن - در مواجهه با خطر خود را نباختن

فرهنگ عوام

این فرهنگ، مایه گیر از قصه های مختلف میباشد که یا حالت جدی دارند و یا حالت مزاح . قصه های جدی ایرانی، تلقین کننده محبت، خوش قلبی، راستی، پاکی و خدمت به مردم، میباشد و معیار ارزش افراد را در خوش قلبی و همکاری و همدردی آنها با سایرین، شناسائی مینماید . قصه هائیکه صورت مزاح دارند، بیشتر، از زبان ملانصرالدین گفته میشوند و مطالب قرآن را به بحث میگیرند منتهی، چون مردم، از متن قرآن، اطلاع ندارند، ازین نکته، بی اطلاع میباشند . بی اطلاعی مردم از متن قرآن، بحدی میباشد که توجه ندارند صفاتی که قرآن، به الله، نسبت داده است، از قبیل بی پدر و مادر بودن و بی سر و پا بودن، همه توسط ایرانیها، بصورت ناسزا، درمورد خشونت کنندگان و افرادی که حرمت دیگران را رعایت ننمایند بکاربرده میشود .

فرهنگ متفکرین و معلمین جامعه

اینها افرادی هستند که اغلب آنها را بنام عارف میشناسیم . ادبیات کلاسیک باقیمانده از این افراد، همه به زبان سری میباشد . اینها نیز با اینکه مکتهای مختلف فکری دارند، اصول آئین زردشت و اصول بنیان گزارده شده توسط کورش را از دست نداده اند . یعنی در آثار آنها اثری از تعصب مذهبی، قومی و ایدئولوژیکی، دیده نمیشود . انسانرا بصورت انسان و با معیار انسانیت در گفتار و رفتار، ارزشیابی نموده اند . خداوند را به نیکی میشناسند . تفکر آنها روی افکار فلسفی زمان خود آنها، دورمیزند . مبارزه با اهرمن و جبار القاسمین، بصورت اظهار نظر درمورد خشونتها، دوگونه گونیهها و مطالب بی اعتبار، نیز کاملاً محسوس میباشد . در افکار اینها نظراتی درمورد مراحل نزدیک شدن به پروردگار، از طریق بخود گرفتن اعمال نیک پروردگار، و مستحیل شدن در حق، از طریق کشتن صفات اهریمنی دیده میشود . بعضی از اینها نظر خود را بصورت اینکه خدا و شیطان، در نفس خود ما وجود دارد، بیان میکنند، یا صحبت نوعی خود خدائی را مطرح مینمایند . متاسفانه شناسائی مکتب فکری این افراد حتی برای دانشگاہیان ما، از حد توهم، خارج نشده است . صورت ظاهر تعالیم آنها، برای بعضی از مردم، احساسی بین صوفیگری، درویشی و لابلایگری، نیز به وجود آورده است . قسمتی از این ابهام به علت سری صحبت کردن آنها میباشد . قسمتی دیگر، بعلت اجباریست که بهرحال، ظاهر گفتار آنها نباید برخلاف مطالب قرآن میبود . قسمت دیگر به علت آشنا نبودن مردم، با تکنیکی استکه در مخفی کردن نظر خود، بکاربرده اند . قسمتی هم بعلت بیتوجهی عمومی در موشکافی مطالب آنها میباشد . مجموعه این عوامل، موجب شده استکه حقیقت شخصیت این افراد، برای مردم، روشن نباشد . مثلاً متفکری عمیق، مثبت و واقع بین دارای اصول اخلاقی بسیار قوی مانند حافظ را شاعری ساده معرفی نمایند . اثر منفی اینگونه تعبیر، هنگامی ظاهر خواهد شد که بزرگمنشی اینگونه افراد، در بی نیازی

از مال و مقام، انتظارات عمومی را قانع به فقر و سطح محقر زندگی سوق دهد. اینگونه تصورات، اثر منفی در ایجاد رفاه جامعه خواهد داشت.

باید اعتراف نمود، در نظرات بعضی از متفکرین ایرانی، مطالبی دیده میشود که توجیهی علمی برای آن نمیتوان یافت. بطور مثال، هنگامیکه مولوی به مسائلی برمیخورد که پاسخی برای آن ندارد، فکر میکند اگر براساس آنچه میگویند که دنیای دیگری وجود دارد، باید اگر چیزی ما را از این دنیا خارج نماید، به دنیای دیگر، راهنما باشد. این طرز تفکر، روکردن به تلقینات هیپنوتیکی و استفاده از چرس و بنگ و رقص های چرخ زدن، بمنظور دیدار حق را به وجود آورد. در آن دوران، چون هنوز، طرز تفکر علمی، شکل نگرفته بود، متوجه نبودند که بهرحال، دنیائیکه می بینیم، تعبیریست که مغز ما از احساس و تجربه خود دارد. تلقینات هیپنوتیکی یا داروهای خلسه آور، فقط تغییری در تعبیر ما ایجاد میکند و آنچه درک میکنیم، دنیای دیگر، نخواهد بود.

اهمیت روشن کردن این امر و بازکردن مکتبهای مختلف عرفان ایران، امروزه که تلاش رسانه های جهانی، متوجه گمراه کردن جوامع جهان سوم شده که آنها را از توجه به جهان مادی، منصرف نمایند، نباید از نظر، دور بماند.

فرهنگ جماعت آخوند

آخوند ها مزورین و ریاکاران قدرت طلبی میباشند که قصد حکومت برجامعه را دارند. احتیاج جامعه به مامن و پناهگاه روحی را درک نموده اند. از نیروی آینده نگری بشر، که آمادگی دارد امروز خود را فدای آینده بهتر نماید، آگاه شده اند. تشخیص داده اند که اعتقادات جامعه را داستان و شایعه و دروغ شکل داده است. درک نموده اند که سطح دانش جامعه، هرچه کمتر باشد اداره آن، آسانتر میباشد. اغوای مردم، به وعده دادن آینده درقبر آنها را وسیله حکومت کردن خود نموده اند. غریبه بودن زبان عربی، برای ایرانی را وسیله قرارداده اند که خود را عالم به مطالب قرآن، و مفسر مطالب غیرقابل فهم آن، معرفی نمایند و به تفسیرهای موزیانه آیات قرآن پردازند. به نمونه هائی از این تفسیرهای موزیانه توجه نمائید:

هنگامیکه یهودیان، به محمد بن عبدالله اعتراض مینمایند که درقصه هائیکه از تورات میگوئی، اسامی را جابجا نموده ای، صحیح آنرا بگو تا قبول کنیم که آنچه میگوئی، کلام خدا میباشد، محمدبن عبدالله، پاسخ میدهند من که چیزی نمیدانم، من که نمیتوانم کلام خدا را تغییر دهم. آخوند ها عبارت "من که نمیتوانم کلام خدا را تغییر دهم" را خارج از متن، بصورت اینکه مطالب قرآن، باید به زبان عربی خوانده شود تفسیر مینمایند. درحالیکه روشن بودن مطالب قرآن، به تکرار، بصورت اعجاز، معرفی شده و دربیان علت این اعجاز، قید شده استکه بهانه بی اطلاعی از مطالب قرآن، ودرنتیجه، بهانه تبعیت از دیگران، بهیچ وجه، ازکسی پذیرفته نخواهد شد و مردم فقط باید طبق درک خود از این مطالب روشن، عمل نمایند. بخصوص تأکید شده استکه برای هر قوم، به زبان خود آن قوم، پیغمبر می فرستم. اگر به عجمی، قرآن را به زبان عربی بخوانید، حق دارد که آنرا نپذیرد. با این حال، می بینیم آخوند ها، درقرن هشتم، ترجمه های فارسی قرآن را جمعآوری و از دسترس مردم، خارج نموده اند و فقط دردوران سلطنت شاهنشاه آریامهر، بود که مجدداً به ترجمه آن پرداخته شد.

با اینکه آیات قرآن صراحت دارد که محمد بن عبدالله، سواد خواندن و نوشتن نداشته اند، با اینکه به تکرار، به ایشان تذکر داده شده است که تو چیزی غیر از آنکه از طریق قرآن، به تو میگویم چیزی نمی دانی، با اینکه متن قرآن صراحت دارد که محمد بن عبدالله، معصوم نیستند و از غیب هم چیزی نمی دانند، آخوند ها، ننتها محمد بن عبدالله، بلکه اولاد و نسلهای بعد ایشان را نیز معصوم معرفی نموده، هزاران روایت، خرافات و لاطائلات حیرت انگیز، خارج از متن قرآن، از قول محمد بن عبدالله و اعیان ایشان، ساخته و بعنوان سنت، در جهت تحمیل مردم، به نام اسلام، به مردم تحمیل نموده اند

با اینکه در قرآن، بصراحت و بتکرار، به محمد بن عبدالله تذکر داده شده است که حاکم، فقط خداست و تو فقط باید با مردم، با ملایمت صحبت کنی، آخوند ها خود را عالم بر خواست خدا و نماینده خدا، معرفی نموده، احکام به محمد بن عبدالله، در مورد جهاد را وسیله ترور فکر و عقیده قرار داده، اثر باقیمانده از الله را در این دنیا، به آدمکشی، غارتگری و خوردن مال مردم، محدود نموده و با این عمل خود، سطح تفکر هیستریک افراد بیسواد غداره کش انقلاب صدر اسلام را، به سایرین تحمیل مینمایند

اینگونه تفسیرهای موزیانه آخوند ها میباشد که موجب شده است که در سرتاسر ادبیات کلاسیک ایران، حکام شرع، بصورت مظهر تزویر و ریا معرفی شده اند .

برخورد جوامع اروپائی با ترور فکر و عقیده

وارد شده به مسیحیت

از آنجا که نفوذ مسیحیت، در اروپا، بصورت تدریجی صورت گرفته و در انجیلهای بیان شده توسط حواریون عیسی مسیح، دستور خشونت، جلب توجه نمی نماید و بعلاوه، سندیت این انجیلها که بین ۷۰ تا ۱۱۰ سال بعد از حضرت عیسی انتشار یافته، به علت اختلافاتی که با هم داشته اند اعتبار قطعی نداشته اند، و بعلاوه، ترور فکر و عقیده مذهبی، در حدود ۴۰۰ سال بعد، بر اساس توصیه "سنت پل" بعنوان اینکه حضرت عیسی، حضرت موسی را پیغمبر خدا میدانسته و دستورات ایشان را لازم الاجرا میدانسته اند، در جهت تسهیل قدرتمائی، احکام قتل آخر هریک از ده فرمان حضرت موسی را به مسیحیت وارد میکند، کار مبارزه متفکرین اروپائی، با خشونت گردانندگان کلیساها، آسانتر از کار ایرانیان مبارز با اسلام بوده است .

کشیشی به نام لوتر که متوجه ریا و تزویر سایر کشیشها شده بود، در جهت مقابله با آنها و آشنا کردن مردم به یاهو گوئیهای آنها، راه را در ترجمه مطالبی که کشیشها، مستند قرار میدهند دید . نظراتی که لوتر، در مقابله با سایر کشیشها اعلام داشت، بحدی به تشیع عرفانی ایران، شباهت دارد که میتوان آنها را الهامگیر از تشیع عرفانی ایران دانست .

در مناظره متفکرین ایرانی با عقل کل الهام کننده قرآن، میخوانیم "زاهد پشیمان را ذوق باده خواهد کشت عاقل مکن کاری کاورد پشیمانی" . اینگونه عکس العمل، بصورت عواقب طرز تفکر دو

شخصیت اروپائی، به نامهای ماکیاول و مالتوس، فرهنگ اروپائی را پیچیده میکند، یعنی تروریزم سیاسی را نیز به میدان میآورد. تردید ماکیاول، در اصالت نظریات واعضان کلیسا، و توجه او به اینکه دانش عوام را شنیده های آنها تشکیل میدهد، موجب عکس العملی شد که با پشت کردن به اخلاق، رسیدن به هدف، از هر طریق را مجاز بداند و اصولی که بعداً ماکیاولیزم، نامیده شد بصورت دستورالعمل سیاستمداران، مطرح نماید.

مالتوس، متوجه شد که چون مقدار زمینهای هر کشور، ثابت میباشد، با افزایش جمعیت هر کشور، مقدار زمینی که به هر فرد میرسد کمتر و کمتر خواهد شد تا جائیکه همه فقیر شوند.

دامنه دارشدن نظرات ماکیاول و مالتوس، اصول اخلاقی را از فرهنگ سیاستمداران اروپائی، خارج نمود. در نتیجه، ترور سیاسی، نیز، به ترور مذهبی اضافه شد. کشورها و اقوام اروپائی، ابتداء، به استعمار سایر کشورها پرداختند، و در مرحله بعد، در رقابت با هم، به جنگ و کشتار یکدیگر مشغول شدند. اینجاست که می بینیم جنگهای مذهبی، به جنگهای سیاسی در جهت تأمین منافع ملی اقوام اروپائی، تبدیل میشود.

در اینجا نکته ای باید اضافه شود که چون جامعه، بدون اصول اخلاقی و نوعی نظم حاکی از اعتماد مردم به یکدیگر، شکل نمیگیرد، روابط داخلی مردم جوامع اروپائی را باید از روابط سیاسی آنان، با خارج، جدا نمود. این تمایز، از آنجهت اهمیت دارد که جاذبیت رفتار مردم متمدن، سایرین را بطرف دوستی با آنان میکشاند و وسیله نفوذ آنان را در سایر کشورها فراهم میآورد، و از طرف دیگر، از طرف سیاستمداران آنها بصورت پرده استطار، بر جنایاتی که انجام میدهند مورد استفاده قرار میگیرد.

آثار جنایتبار این جنگها بجای خود. ولی جنگ، عوارض تبعی دیگری هم دارد. از آنجمله است آثار تماس با سایر تمدنها، و همچنین اثرات رقابت در تفوق بر رقیب. در این مورد، نقش آشنائی اروپائیان با تمدن ایران، هند، و چین، مورد اشاره میباشد، از قبیل آشنا شدن با چاپ کتاب، یا باروت.

از دید فرهنگی، فقط به چند نکته اشاره میشود. آثار سعدی، در دوران شاه صفی که اروپائیان، سعی داشتند ایران را به جنگ با امپراطوری عثمانی تشویق نمایند، توسط مترجم میسیون دانمارکی مأمور حضور به دربار شاه صفی، ترجمه شد و هیجانی در افکار متفکرین آلمانی، ایجاد نمود. انعکاس آثار حافظ، در نویسندگان دوران روشنائی اروپا، از قبیل "گوته" و "نیچه" بصورت بارز دیده میشود. آثار علمای ایرانی، از قبیل ابوعلی سینا، و خوارزمی، پایه آموزش دانشگاههای کمبریج و سوربن میشود.

بطور خلاصه میتوان گفت ترور فکر و عقیده وارد شده به مسیحیت، بتدریج، با طی مراحل رفومی که لوتر به وجود آورد، با مراحل مایه گیری از فرهنگ سایر کشورها و طی دوران روشنائی اروپا، و همچنین مسائل جدیدی که شروع صنعتی شدن، به وجود آورده بود، در انقلاب فرانسه، با گردن زدن گردانندگان کلیسا، در آنکشور، پایان یافت.

خشونت انقلاب فرانسه، با گردانندگان کلیسا، موجب شد گردانندگان کلیساهای سایر کشورهای اروپائی بتدریج، ترور فکر و عقیده مذهبی را از تعلیمات خود، خارج نمایند. ولی تبدیل زندگی روستائی به زندگی صنعتی، مسائل جدیدی به وجود میآورد که جنایت در روابط ملتها را حتی اضافه مینماید.

تحول کشورهای اروپایی، پس از انقلاب فرانسه و

ختم ترور فکر و عقیده مذهبی

با خاتمه ترور فکر و عقیده مذهبی، دوران روشنائی اروپا، شروع به ثمردادن نمود. آزادی فکر و عقیده، راه تحقیقات علمی که بصورت محدود، صورت میگرفت باز نمود. تحقیقات علمی، پیشرفت تکنولوژی را بدنبال داشت. پیشرفت تکنولوژی، نیاز به تخصص کارگران را به صحنه آورد. افزایش تخصص و اطلاعات کارگران، افزایش دستمزد و انتظارات آنها را موجب میشود که در نتیجه آن، روابط ساده روستائی نمی توانسته جوابگوی مسائل جدید اجتماعی باشد.

این، دورانیست که نطفه تفکر علمی درجبهه های مختلف علمی، بتدریج، شکل میگیرد. در این نوشته تحول تفکر اقتصادی و نقش آن در روابط بین کشورها، مورد بحث قرارخواهد گرفت. بخاطر داشته باشیم که بر اثر نظرات مالتوس و ماکیاول، حملات استعماری کشورهای اروپائی به سایر نقاط جهان و حمله آنها به یکدیگر، برای چند قرن، ادامه داشته است. در این دوران، داروین، نیز، که متوجه نبود عامل بقاء موجودات، محبت مادری و روابط پدرفرزندی میباشد، با مطرح کردن تنازع بقاء، و بقاء اصلح، تأییدیه ای بدست آنهائیکه جنایت در روابط با خارجیان را مجاز میدانسته اند میدهد.

(در اینجا شاید بيمناسبت نباشد، بعنوان جمله معترضه، در بیان اختلاف فرهنگ آریائی ایران، و اروپا، یادآور شود که متفکر ایرانی، هنگامیکه متوجه سرپنجه شاهین قضا شد و از فتنه مشاطه قضا آگاه گردید، تنها توصیه او این بود که فقط منشأ الهامهائی که به دل بنشیند قبول کنید و در روابط اجتماعی چیزی جز جاذبه محبت و زیبایی، شما را به خود مشغول ندارد)

توجه داشته باشید که صحبت دورانی در میان استکه زندگی روستائی اروپا، وارد مرحله صنعتی می شود، نطفه های علوم، هنوز، فقط صورت آمپیریک دارد و روشهای علمی، صورت متد یک نگرفته است. در رشته اقتصاد هم، نظریات اولیه، بیشتر، صورت فلسفی دارد. در حدود ۲۰۰ سال قبل، "آدام اسمیت" پیشنهاد میکند، بنظر میرسد، سود جوئی، بصورت دست غیبی، جامعه را بطرف پیشرفت می برد، بنابراین، دولت نباید در امور اقتصادی، مداخله کند و صاحبان صنایع، باید آزاد گزارده شوند. این طرز تفکر، پیروانی پیدا میکند و بنام مکتب سرمایه داری نامیده میشود. درست استکه سودجوئی بصورت موتور محرک افراد، برای انجام فعالیت، عمل میکند ولی تنها نیروی عامل نیست. عواملی نوسانهای تجاری را به وجود میآورند و هرچه مرحله صنعتی به جلو میرود صدمات نوسانهای تجاری، شدید تر میشود، بصورتیکه برای جبران آن، باید فکری کرد.

در حدود ۱۵۰ سال قبل "کارل مارکس" سودجوئی را عامل نوسانهای تجاری می بیند و برای رفع مشکل، فکر میکند باید ابزار کار، دولتی شود. این طرز تفکر نیز پیروانی پیدا میکند و مارکسیزم، و صورت دمکراتیک آن، سوسیالیزم نامیده میشود. با اینکه دلیلی برای این طرز تفکر، دیده میشود ولی بیان کننده تمام نیروها و عوامل مؤثر در اقتصاد کشورها نیست. هر دوی این مکتبها، فقط تکیه روی تمایلات مالی مردم دارند و به نقش قدرت طلبی و سیاست و سایر نیروهای اقتصادی، در زندگی مردم،

توجه کافی ننموده اند، درحالیکه درجنگهای استعماری، و رقابت اروپائیان، با یکدیگر، شواسته گری آنها نشان میدهد قدرت طلبی و مسائل روانی، نقش بارز تری از سودطلبی، داشته است .

برای یکصد سال، متفکرین زیادی، به تجزیه و تحلیل رفتار مالی مردم، پرداخته، نقاط ضعف و قدرت این دو طرز تفکر را به بحث گرفته اند . ارزیابی علمای اقتصاد، درارجهیت این دو طرز تفکر، برای پیشبرد اقتصاد کشورها، درنوسان بوده است . با پی بردن به نیروهای اقتصادی قابل اندازه گیری، روش مارکسیستی را مفید تر میدانسته اند . چون برای مثال، هنگامیکه با افزایش تولید، هزینه تولید کم شود، دولت، با روکردن به حد اکثر تولید، میتواند محصول آنرا بمقدار بیشتر و به قیمت کمتر از آنچه بخش خصوصی به مردم، عرضه میدارد عرضه کند . هنگامیکه به نیروهای اقتصادی غیرقابل اندازه گیری، ازقبیل اختراعات جدید، یا اثرات رقابت، پی میبرند، روش کاپیتالیستی را برای جامعه مفید تر میدیدند . چون اثری که در افزایش سطح درآمد ملی دارند، تصاعدی میباشد، بخصوص هنگامی که توجه مییابند که بیشترین پیشرفتهای تکنولوژی، و اثر تصاعدی آن، در صنایعی است که بصورت انحصاری اداره میشوند، و رقابت، موجب میگردد مقداری از درآمد انحصاری، به تحقیقات درمورد بهبود تولید، و کاهش هزینه تولید، اختصاص داده شود .

امروزه نقاط ضعف و قدرت این دو رژیم، یعنی سرمایه داری، که بیشترین سرعت توسعه اقتصادی را هدف قرار میدهد و سوسیالیزم که اشتغال به کار همه را ترجیح میدهد، برای اقتصاد دانان، شناخته شده است ضعف اساسی رژیم کاپیتالیستی، عدم توافق روی توزیع درآمدیست که اشتغال کامل، بهمراه ثبات قیمت، ایجاد کند . ضعف اساسی رژیم مارکسیستی، حذف رقابت، یعنی حذف موتور محرک جامعه میباشد . آنچه در ابهام و نامشخص است نقش قدرت، سیاست، اخلاق و طرزتفکر مردم، در مقدرات اقتصادی آنها میباشد .

باید یاد آورشد که اینها مطالبی میباشد که افکار اقتصاد دانان را بخود مشغول داشته است . دنیای جوامع، دنیای دیگریست . افکار جامعه را شنیده های آنها بصورت مکالمات روزانه، نظرات مختلف و شایعات، شکل میدهد . قضاوت جامعه، ازطریق تجزیه و تحلیل علمی مطالب، صورت نمیگیرد . عامل اصلی قضاوت مردم، احساسات آنها میباشد که با وعده هائیکه ازطرف سیاستمداران، درجهت برآوردن آن آرزوها، داده میشود شکل میگیرد . قدرت آرزوها، ابزاری بدست سیاستمداران میدهد که مردم را ملعبه منافع خود نموده، آنها را به جنگهای گرم و سرد، بکشانند .

جنگهای هولناک جهانی اول و دوم، در نیمه اول قرن بیستم، حاصل قدرت طلبی، سود جوئی و منافع ملی کشورهای استعمارگری میباشد که تسلط خود بر جان و مال مردم سایر کشورها را، قانون طبیعت بحساب میآورده اند . نیمه دوم قرن بیستم، با مشخصات مسائل اقتصادی و زیربنای اقتصاد صنعتی، و همچنین با مسلح شدن ابرقدرتها به سلاح های هسته ای، شناخته میشود .

مسائل اقتصادی و زیربنای اقتصاد صنعتی

رژیمهای سرمایه داری، روی توزیع درآمدی که اشتغال کامل، بهمراه ثبات قیمت، ایجاد کند به توافق نرسیده اند و فقط ازطریق تصمیمات اقتصادی متعددی، بکمک پیشرفت تکنولوژی، با ارائه محصول جدید و نقش تصاعدی آن در افزایش سطح درآمد ملی، و همچنین افزودن قدرت خرید مردم، موفق

شده اند نوسانهای تجاری را عقب بیاندازند . مشکل بزرگ این کشورها، روش حیوانی عکس العمل نشان دادن دستجمعی مردم، در شرایط خوشبینی و بد بینی اوضاع اقتصادی میباشد . از نظر اینکه احتیاجات جنگهایی که در کشورهای در حال توسعه پیش میآید مقداری سفارش کالا برای کشورهای صنعتی شده ایجاد مینماید و آنها را امیدوار به سرمایه گذاری مینماید، کشورهای صنعتی شده، آتش بیار جنگها در کشورهای در حال توسعه میشوند . اسناد متعددی بعنوان گواه این امر، میتوان ارائه نمود

در کشورهاییکه با روش سرمایه داری، اداره میشوند، مردم، اگر صرفه جوئی نکنند تأمین آینده ندارند هنگامیکه مجتمعاً، یعنی جامعه صرفه جوئی کند مفهوم آن اینستکه مردم از قدرت خرید خود استفاده نکرده، اجناس تولید شده، در انبارها باقیمانده است . این امر، یکی از عوامل ایجاد نوسانهای تجاری میباشد . یکی از راه حل های این مشکل، پیدا کردن بازار خارجی میباشد . اینجاست که می بینیم امریکای قدرت اصلی برنده جنگ جهانی دوم، نفوذ در بازارهای استعمارگران اروپائی را در پیش میگیرد . در این امر، نکات متعددی به امریکا کمک میکند . یکی از این نکات، صدمات روحی و خسارات جنگ جهانی دوم و احتیاجات مالی همه کشورهای صدمه دیده از جنگ میباشد که مجبور بوده اند دست کمک به امریکا درازکنند . نکته دیگر، افزایش ارتباطات جهانی و آشنا شدن کشورهای جهان سوم، با اثرات پیشرفت تکنولوژی در جوامع صنعتی شده میباشد که منجر به احساس عقب ماندگی آنها شده است . نکته دیگر، نظر اقتصاد دانانی است که توجه نموده اند کمک به توسعه کشورهای عقبمانده، بعلت بازاریکه برای کالاهای کشورهای صنعتی شده ایجاد میکند، به توسعه اقتصاد کشورهای صنعتی شده کمک خواهد نمود . (آنچه در اینجا نباید از نظر، دور بماند این است که کمک آنها درجهتی انجام میشود که به بازار خود کشورهای صنعتی شده کمک کند، نه اینکه رقیب برای صنایع خود بتراشند) . نکته دیگر، احساس نفرت از لغت "استعمار" میباشد که باید کنارگذاشته شود

آنچه امریکا را مجبور به نفوذ در بازارهای مستعمرات اروپائیان مینماید مسیر تحولات صنعتی و جهتی است که فرهنگ کشورهای صنعتی شده، بخود گرفته است که در احتیاج به انرژی و مواد اولیه غیرقابل جایگزینی، خلاصه میشود . بعبارت دیگر، خون اقتصاد کشورهای صنعتی شده را نفت تشکیل داده و غذای صنایع آنها را مواد اولیه صنعتی، تشکیل میدهد که بعلت سرعت توسعه صنایع آنها، بیشتر و بیشتر، موجب احتیاج آنها به منابع خارج از کشورشان میشود . توجه داشته باشید که تا اواخر ربع سوم قرن بیستم، سطح زندگی کشورهای صنعتی شده را نفت ارزان، شکل داده است .

مسلم شدن ابرقدرتها به سلاح هسته ای

مشخصه دیگر نیمه دوم قرن بیستم، مسلم شدن ابرقدرتها به بمبهای هسته ای میباشد . تسلط به این اسلحه، بعلت قدرت تخریبی زیادی که دارد، درجنگ بین ابرقدرتها، فاتحی باقی نخواهد گذارد . از اینجهت، جنگ بین ابرقدرتها را منتفی مینماید و مسیر رقابت آنها را بطرف جنگ روانی و همچنین استفاده از سیاست، درجهت نفوذ در کشورهای جهان سوم، جهت میدهد .

مرحله اول جنگ روانی، بصورت جنگ ایدئولوژیکی، در رقابت رژیمهای سرمایه داری، با رژیم مارکسیستی، شروع میشود . هدفهای ایدئولوژیکی رژیم مارکسیستی، بصورت مساوات و عدالت، برای عوام، جاذبیت بیشتری از اختلاف ثروت، در رژیمهای سرمایه داری دارد . دولت شوروی، به این جاذبیت، اکتفا نمیکند و به تحریکات انقلابی و کمک به انقلابیون میپردازد و نفوذ خود را در

کشورهای عقبمانده، اضافه مینماید، تا اینکه ابرقدرتهای سرمایه داری، خود را مواجه مشکلات بزرگ آینده خود می بینند و به مقابله به مثل میپردازند .

در مواجهه با قدرت اقتصادی و نظامی، شوروی، مجبور به عقب نشینی ای شد که منجر به شکست رژیم مارکسیستی در آن کشور میشود . این تجربه شوروی، چین را نیز مجبور به تجدید نظر در روش مارکسیستی مینماید . با فروپاشی رژیم مارکسیستی، انتظار میرفت که جنگ ایدئولوژیکی، خاتمه یابد . ولی جهتی که صنعتی شدن کشورهای صنعتی بزرگ، بخود گرفته بود که تقاضای آنها به مواد انرژی زا و مواد اولیه غیرقابل جایگزینی را بصورت روزافزون، اضافه مینمود، تنش بین کشورهای صنعتی شده، درجهت استیلای بر ذخایر انرژی و مواد اولیه کشورهای جهان سوم را اضافه مینماید .

این در زمانیست که افزایش ارتباطات جهانی، موجب شده است ساکنان جهان سوم، متوجه عقب افتادگی وضع اقتصادی خود شده و به تلاش درجهت صنعتی شدن بپردازند . این زمانیستکه موضوع کمک به کشورهای عقبمانده، به هدف کمک به پیشرفت اقتصادی کشورهای امپریالیست، پایان یافته زنگ خطر محدودیت منابع انرژی و مواد اولیه، برای کشورهای صنعتی شده، در سال ۱۹۷۱ با انتشار کتاب محدودیت رشد، و در سال ۱۹۷۲ با گزارش "ام-آی-تی" برای کلوب رم، به صدا، در آمده است و پیش بینی میکنند، با کم شدن موجودی مواد اولیه، کم شدن تدریجی سرعت توسعه و بعداً سیر نزولی سطح اقتصاد جهان، پیش خواهد آمد . راه جلوگیری از این آینده تاریک کشورهای سرمایه داری، بصورت جلوگیری از توسعه اقتصادی جهان، و محدود کردن رشد جمعیت دنیا، مورد توصیه قرار گرفته است .

بعبارت دیگر، فقط حرص افزودن مال و منافع ملی کشورهای صنعتی شده، هدایت کننده سیاستمداران آن کشورها نیست بلکه ترس از آینده و سقوط اقتصادی آن کشورها، نیز، به مطامع آنها اضافه شده است . یعنی برای کشورهاییکه نشان داده اند از جنایت در روابط با خارجیان، ابا ندارند بلکه اینگونه کشتارها را غرورملی خود، بحساب میآورند انگیزه استعمار سایر کشورها، بصورت شدید تری ظاهر شده است . یعنی، امریکا که بهدف ورود به بازار کشورهای اروپائی، جلو استعمارگران، ایستاده بود خودش نیز بصورت استعمارگری مقتدر درآمده است .

یعنی جنگ سردی که بصورت جنگ ایدئولوژیکی، بین بلوک شرق و غرب، ایجاد شده بود، که تا حدی مفری برای پیشرفت جهان سوم، ایجاد نموده بود، بصورت جنگ در دو جبهه درآمد . یکی جنگ روانی بین کشورهای دارای اسلحه هسته ای، و دیگری جنگ همه کشورهای صنعتی شده با کشورهای جهان سوم، که هم بصورت سرد و هم بصورت گرم، درآمده است . در زیر، به توضیح بیشتر، درمورد جنگ روانی، پرداخته میشود .

سیاست، جنگ روانی، توطئه

سیاست را راه رسیدن به هدف، بدون استفاده از اسلحه، تعریف میکنند . سیاست، تعاریف ناشناس دیگری هم دارد، از قبیل حيله، توطئه و خفاکاری، درجهت رسیدن به هدف، که بنام جنگ روانی، نیز

نامیده میشود . با اینکه سیاست، هنر ظریفی است که بصورت یک تخصص دقیق علمی، درآمده است ولی اصول آن، پیچیدگی زیادی ندارد، و در سوء استفاده از اختصاصات روانی مردم، خلاصه میشود

آرزوهای مردم، باورهای مردم و افکار مردم را میتوان بطوری بکارگرفت که نفهمند نیروی خارجی، هدایت کننده آنها بوده است . افکار مردم را مطالبی که شنیده اند، شامل داستان، روایت و شایعه، شکل میدهد . استقلال، آزادی، حکومت رأی مردم، جزء آرزوهائی میباشند که جاذبیتی پیدا کرده اند که مردم، بخاطر آن، میجنگند و خود را بکشتن میدهند . باورهای اکثریت مردم، در حل مسائل اجتماعی را مذهب و فلسفه، شکل میدهد که بصورت شعارهای سیاسی احزاب مختلف، مطرح میگردد . نظر مردم، در مورد دولت، بیش از آنکه به اعمال دولت، بستگی داشته باشد، به تصویری از دولت، بستگی دارد که برای او ساخته میشود . چون اختلاف نظرهای مذهبی، ایدئولوژیکی، قومی، فلسفی و حتی نظریات علمی، جزء روال زندگی و بحث عمومی مردم میباشد، بلندگوی شایعه سازان، و مخالفین متعصب ناکاربان شدن، دست حيله گران و توطئه چینان را میپوشاند . چون آرزوهای مردم، با نتایج تجزیه و تحلیل های تئوریک، که بر اساس مفروضات غیر واقعی، پیگیری میشود هماهنگی دارد، حتی وسیله اغوای تحصیل کرده هائی میشود که به مفروضات پایه این تحقیقات، توجه نداشته باشند . این امر را در مسائلی مانند انتخاب بین سلطنت و جمهوری، حکومت متمرکز و غیر متمرکز، میتوان ملاحظه نمود.

ظرافت کار سیاستمدار، استفاده از بی اطلاعی مردم، در مسائلی که حل آن، احتیاج به تخصص دارد میباشد . اینجاست که آرزوهای مردم، بصورت دام، برای گرفتار کردن آنها بکار میرود . دام آزادی، دام دمکراسی و دام حکومت رأی مردم .

برای تشخیص درگیر بودن در سیاست، به دو نکته باید توجه داشت، یکی تشخیص انگیزه های سیاست مداران، و دیگری، ابزاری که در اجرای هدف خود، بکار میبرند .

انگیزه های سیاستمداران کشورهای صنعتی شده

در مورد انگیزه های سیاستمداران کشورهای صنعتی شده، قبلا اشاره شد که روشن شدن محدودیت مواد انرژی زا، و مواد اولیه غیرقابل جایگزینی جهان، موضوع کم شدن تدریجی سرعت توسعه اقتصادی دنیا، و بعداً سیر نزولی سطح اقتصاد جهانی را مطرح نمود . پیشنهادهائی که در جهت به تأخیر انداختن این شرایط، داده شد، متوقف نمودن توسعه اقتصادی جهان، و جلوگیری از افزایش جمعیت دنیا بود . و تذکر داده شد که چون رژیم سرمایه داری، مسئله توزیع درآمد را حل نکرده موفقیت خود را مدیون توسعه تکنولوژی میباشد، تسلط بر منابع انرژی و مواد اولیه، برای آنها، صورت حیاتی پیدا کرده است . و اشاره شد که اگر انگیزه های استعمارگران، قبلاً، فقط جنبه سودجویی، یا قدرت طلبی داشت، بصورت حفظ حیات اقتصادی آنها درآمده است .

این، در زمانیست که کشورهای جهان سوم، متوجه عقبماندگی خود، و متوجه ارزش مواد انرژی زا و مواد اولیه غیرقابل جایگزینی شده و به افزایش قیمت این مواد، پرداخته و اقدام به صنعتی شدن، در جهت بالابردن قدرت تولید کارگران و افزایش رفاه اجتماعی برآمده اند .

اهمیت تسلط بر منابع مواد انرژی زا، و مواد اولیه غیرقابل جایگزینی، در اینست که علاوه بر اینکه برای مدتی، پیشرفت کشور مسلط بر آن مواد را تضمین مینماید، از طریق دخالت در قیمت گذاری، بصورت یک نوع مالیات گذاری بر کشورهای خریدار، هم موجب بهره کشی از خریداران میشود و هم پیشرفت اقتصادی خریداران را عقب میاندازد .

مفهوم دیگر این امر، اینستکه رقابت کشورهای صنعتی شده، در تسلط بر مواد انرژی زا و مواد اولیه غیرقابل جایگزینی، بمراتب، اضافه شده است . توجه داشته باشید که این کشورها، برای چندین قرن، اصول اخلاقی در روابط با خارجیان را کنارگذاشته، به تجاوز به سایر کشورها و به جنگ بین خود، پرداخته بودند و فقط قدرت تخریبی اسلحه هسته ای، مانع جنگ گرم بین آنها شده است. نظری به وقایع چند دهه قبل دنیا، نشان میدهد کشورهای فاقد سلاح هسته ای، بدون سپر حمایتی، مجدداً در برابر حملات استعماری وحشیانه، قرار گرفته اند . نمونه مخلوطی از جنگ سرد و گرم، در عراق، افغانستان، لیبی، و سوریه، دیده میشود . سوزاندن سربازان عراقی در حال فرار، بوسیله بمبهای ناپالم، چه نامی میتواند داشته باشد جز توحش استعماری . از بین بردن زیربنای اقتصادی کشور لیبی، به بهانه کسب موافقت سازمان ملل، برای اجازه ندادن به دولت لیبی، در استفاده از نیروی هوایی، چه نامی میتواند داشته باشد جز توحش استعمارگری، ولو اینکه توطئه کنندگان، به آن، نام حمایت از آزادی، دموکراسی و تضمین حقوق بشر، نام دهند . نیرو دادن به متعصبین مذهبی، در جهت بی ثبات کردن سایر کشورها، همزمان با از بین بردن اینگونه متعصبین، به نام حفظ امنیت اتباع خود، چه نامی میتواند داشته باشد جز هدف استعماری (آنچه در سوریه و افغانستان، مشاهده میشود) . با تحریکات آشوبگرانه، و به بهانه مبارزه با دیکتاتوری و ایجاد آزادی، برای مردمیکه با مفهوم آزادی، آشنا نیستند و یا راه استفاده از دموکراسی را نمیدانند، دستاورد های فرهنگی کشوریکه مسیر پیشرفت تمدن را می پیماید از بین بردن، جز جنایت استعمارگری، چه نامی میتواند داشته باشد .

ابزار جنگ روانی

ابزار جنگ روانی، روان مردم، شامل طرز تفکر مردم، غرائز و انگیزه های مردم، و عکس العمل مردم، در برخورد با محیط، میباشد . اعمال مردم و جوامع، براساس طرز تفکر و دانش آنها انجام میشود . در مورد طرز تفکر مردم، قبلاً اشاره شد که در دنیای نا آشنا، در غیاب آگاهی از امری، شنیده های از اطرافیان مورد اعتماد ما، که نسل به نسل، منتقل شده، دانش و اعتقادات ما را شکل میدهد . لزومی ندارد که در این شنیده ها حقیقتی وجود داشته باشد، ولی هنگامیکه تکرار شود و مورد تأیید اطرافیان، قرار گیرد، بصورت دانش ما و آنچه را حقیقت میدانیم، اعتقادات ما را تشکیل خواهد داد . اختلافات مذهبی و انشعابات مذاهب، بخوبی نشان میدهد که در آنچه جامعه حقیقت میدانند حقیقتی وجود ندارد، چون حقیقت که بیشتر از یک چیز نمیتواند باشد .

طرز تفکر و اعتقاداتی که بر پایه حقیقت نباشد، بخصوص اگر موجبات ترور فکر و عقیده را فراهم کرده باشد، میتواند بصورت بهترین ابزار پیشگیری از توسعه اقتصادی کشور و در هم کوبیدن موفقیت های فرهنگی کشورها بکار گرفته شود .

غرائز و انگیزه های مردم، نیز میتواند بصورت ابزار سیاستمداران، مورد استفاده قرار گیرد . تمایلاتی از قبیل آزادی، مساوات، عدالت، امنیت، مالکیت، وراثت، دموکراسی و حکومت مردمی،

احساسهائی میباشند که براساس غرائز طبیعی بشر، در زندگی اجتماعی، شکل گرفته، مورد آرزوی همگان بوده و پایه شکل دهنده به فرهنگ جوامع میباشند. آرزو، نیروی قوی برای بحرکت درآوردن جامعه میباشند. همانقدر که آرزوی مثبت، بصورت پیشرفت دهنده اجتماع، عمل میکند، آرزوی سرخورده، میتواند بصورت موجبات شورش و ازبین بردن موفقیت‌های فرهنگی کشور، مورد استفاده سیاستمداران قرارگیرد. آزادی، برای مردم، فکر موجهی محسوب شده و چیزی شده که انسان، برای آن میجنگد و خود را بکشتن میدهد. کفایت که برای مردم، سوء ظن درمورد آزاد نبودن آنها ایجاد نمود. مثلاً به آنها گفت سلطنت یعنی دیکتاتوری، و مردم، ازطریق شورش، دستاوردهای فرهنگی خود را اردست بدهند.

عکس العمل مردم، دربرخورد با محیط، بستگی به شخصیت آنها دارد. مردمیکه قبول کننده جبر و تعبد باشند، به علت نداشتن اطلاعات اقتصادی، هنگامیکه رعایت اخلاق خوب را برای پیشرفت اقتصادی، کافی بدانند و کشور خود را عقبمانده ببینند فکرمیکنند دولت، درخدمت احتیاجات و علائق آنها نیست. اینها غیر از قدرت الهی، قدرت متصدیان امر را ناشی از قدرت طلبی، خودخواهی، نفع پرستی و لذت طلبی خواهند دید، ولو اینکه فرهنگ آنها براساس انسانیت، شکل گرفته باشد. اینگونه افراد، احساس شدید کمبود دارند، همراه اتکاء، انزوا و بی قدرتی. مردمیکه درشرایط ترور فکر و عقیده، چه مذهبی و چه ایدئولوژیکی، قرارگرفته باشند، رفتاری کودکانه، مطیع، تربیت پذیر، افتاده، بشاش، بدون احساس مسئولیت، بازیگوش، لوس، تنبل و به احتمال زیاد، دروغگو و دزد خواهند شد مفهوم این مطالب، این است که منادیان تعبد و ترور فکر و عقیده، بهترین ابزار، برای اجرای هدفهای استعماری، در پیشگیری از پیشرفت جوامع میباشند.

بحثهای سیاسی، درمورد ایدئولوژیهای شکل گرفته براساس فلسفه، مانند سرمایه داری، مارکسیزم، و سوسیالیزم، هنگامیکه با دید علمی، پیگیری نشود، روشن کننده واقعیت نخواهد بود، بلکه طرفین را در اعتقاد خود، پابرجاتر میکند و نظرات آنها برای طرفین، بصورت باور آنها، درمیآید. کافی است به آنها تعلیم داده شود که آزادی، گرفتگی میباشند و برای بدست آوردن آزادی، اسلحه بدست آنها داده شود با تحریک آرزوی آزادی، که یکی در سرمایه داری می بینند، و دیگری درمارکسیزم یا سوسیالیزم، مردم، فراموش خواهند کرد که اساس فرهنگ آنها را توجه به انسانیت، شکل داده است. بجان هم خواهند افتاد و درنتیجه، طبقه حاکمه با ماجراجویان غداره کش، جایگزین شده، دستاوردهای فرهنگی خود را اردست خواهند داد.

روابط اجتماعی، موضوع پیچیده ای میباشند که بیشتر از طریق تماس مردم با یکدیگر، شکل میگیرد. انواع روابط خانوادگی، همسایگی، همشهری بودن، همولایتی بودن، همزبان بودن، هم میهن بودن، هم مذهب بودن، هم قوم بودن، برای ما آشنا میباشند. عوامل نیرو دهنده به این روابط، متعدد میباشند. هم فکر بودن، هم تربیت بودن، هم لباس بودن، هم زبان بودن، هم منافع بودن، به این ارتباطها کمک میکند. درجوامع بسته، این نوع ارتباط، حالت باوری ثابت، بصورت سنت، به مردم میدهد. تماس با جوامع دیگر و بزرگ شدن جامعه، تنوع فکر، ایجاد میکند، تنوعی که ممکن است برای طرزفکر بومی سنتی، غریب جلوه نماید. مردم علاقه دارند با طرز تفکر آشنای خود، زندگی کنند و در مقابل طرز تفکر جدید، مقاومت، نشان میدهند. این، نیروئیست که تحریک کننده خارجی، از آن استفاده مینماید.

پیشرفت جامعه و رفاه اقتصادی را نوآوری و تکنولوژی جدید، بوجود می‌آورد. سیاستمداران خارجی، با دیکته کردن دموکراسی، رأی اکثریت سنت پرستهارا وسیلهٔ جلوگیری از پیشرفت جامعه، قرار میدهند بدون اینکه دست خود را در اینگونه جنایت، نشان داده باشند.

در جوامعی که سطح اطلاعات اقتصادی آنها به حدی نرسیده است که بفهمند سطح درآمد ملی، تابع تعداد جمعیت و همکاری آنها میباشد، سیاستمدار خارجی، به نام حفظ فرهنگ محلی، تشویق اختلافات قومی را بهترین راه ایجاد اختلاف و بهم انداختن مردم، در تجزیهٔ کشور و جلوگیری از توسعهٔ اقتصادی آنها، بکار میبرد، بدون اینکه دست خود، در جنایات عواقب آن را نشان دهد.

خلاصهٔ مطلب، اینست که سیاستمداران خارجی، در پوشانیدن دست خود، در جنایاتی که در جهت استعمار سایر کشورها انجام میدهند، تکیه بر آرزوهای مردم و اختلافات متعصبانهٔ آنها دارند و در موفقیت در این امر، حماقتها، حقارتها، حسادتها و رقابتهای طبقهٔ تحصیل کردهٔ اسیر آرزوها، به کمک آنان می رسد. مردم ساده هم توجه ندارند که هنگامیکه جامعه، با بحثهای سیاسی، تحریک شد و در شرایط ابهام، قرار گرفت با یک خبر چند سنی یا شیعه کشته شدند، و یا چه قومی، به کدام قوم، اهانت کرد، رؤیای تمدن و وارد شدن به جهان متمدن را از دست خواهند داد و منابع زیرزمینی کشور خود را در اختیار استعمارگرانی که پشتیبان آرزوهای خود میدیدند قرار خواهند داد.

شمائی از تاریخ یکصد سال گذشتهٔ ایران

در اوائل قرن گذشته، دولت ایران، عملاً تحت نفوذ دو قدرت استعمارگر انگلیس و روس بود و به علت نداشتن بهره از اطلاعات علمی، نظرات سیاستمداران این دو کشور را انجام میداد.

مردم ایران، نه تنها از علوم جدید، بهره ای نداشتند بلکه ترور فکر و عقیده ای که آخوندها ایجاد نموده بودند به آنها اجازهٔ تفکر و نوآوری نمیداد. مردم، به زندگی سادهٔ روستائی، در جهل و فقر و مرگ و میر زود رس، ادامه میدادند، ولی اصول اخلاقی و روابط انسانی آنها را آئین جوانمردی و قصهٔ عامیانه، شکل میداد. دور از چشم آخوندها، اشعاری از فردوسی و حافظ را نیز زمزمه میکردند. در این زمان، تعداد ایرانیانی که اروپا و ترقیاتی علمی و صنعتی آنجا را دیده باشند، محدود به تعدادی از اشراف درجه اول و وابستگان مقامات دولتی و تجار درجه اول بود. تعداد افرادی که در مدارس اروپا، تحصیل کرده باشند، از تعدادی معدود، تجاوز نمیکرد. نشریاتی حاکی از زمزمه هائی در مورد آزادی، دموکراسی، تفکر علمی و لزوم توسعهٔ تعلیمات عمومی، در دسترس مردم قرار میگرفت ولی تعداد افراد باسواد خوانندهٔ آنها محدود بود. مقداری هم تبلیغات بلشویکی، شروع شده بود.

آنچه در واقع، به انقلاب مشروطیت، شکل داده بود که اینروزها، از طرف فعالین سیاسی، به بزرگ نمائی آن، پرداخته میشود و آنرا انقلابی مردمی، معرفی مینمایند رقابت سیاسی انگلیس و شوروی در تسلط استعماری آنها بر ایران بود. تحصن مردم به سفارتخانه های خارجی، در آن جریان، مستند این نظر میباشد. زیر پردهٔ تبلیغات امروزی در بزرگداشت سرداران انقلاب مشروطیت، مودیگری سیاسی حمله به رضاشاه بزرگ و اساس سلطنت، درگمراه کردن مردم دهان بین ایرانی، مخفی می باشد. سرداران انقلاب مشروطیت، خود، دیکتاتورهای محلی بودند که هدف آنها افزودن قدرت خودشان بود. در آنزمان، در ایران، فرهنگ انسانی داشتیم، ولی فرهنگ دموکراسی، وجود نداشت عدم

تشکل ایرانیان مقیم خارج کشور، برای مبارزه با ترور فکر و عقیده تحمیل شده از طرف آخوند ها، در سنوات اخیر، گواهی براین واقعیت مییابد که هنوز هم توانائی اداره خود با روش دمکراتیک را نداریم

انقلاب شوروی، موجب حذف نفوذ آنکشور، در ایران شد. نماینده ارتش انگلیس، در پایان جنگ بین الملل اول، برای کمک گرفتن در خروج آرام ارتش انگلیس از ایران، به رضاخان میرپنج (رضا شاه بزرگ بعدی) از طریق واگذار نمودن موجودی انبارهای ارتش انگلیس و پرداخت حقوق عقبمانده سربازهای ایرانی، کمک نمود. رضاخان میرپنج به تهران آمدند، مسئول حفظ امنیت تهران شدند، وزیر جنگ شدند و بعد، نخست وزیر شدند. اولین اثر مخالفت سیاستمداران انگلیس، با رضا شاه را بصورت کودتا نامیدن ورود ایشان به تهران، میتوان مشاهده نمود. کودتا، به برانداختن دولت، با استفاده از نیروی نظامی، گفته میشود. رضاخان میرپنج، پس از ورود به تهران، مراحل ترقی خود، تا نخست وزیر شدن را در سه دولت میگذرانند و همه این مراحل، مورد تأیید شاه قرار میگیرد. چه چیزی میتواند عامل این شود که آنرا کودتا بنامند، جز دوربینی سیاسی مزورانه در جهت فراهم آوردن مقدمات مخالفت با رضاخان میرپنج (و رضاشاه بزرگ) و استفاده از دهان بینی حتی تحصیل کرده های ایرانی.

رضاخان میرپنج، در مراحل ترقی خود، با نظارت مجلس و جلب طبقه تحصیل کرده مملکت، به امنیت کشور میپردازند، به حکومت خان خانی، خاتمه میدهند، به مرکزیت حکومت، شکل میدهند، به ترور فکر و عقیده از طرف آخوندها خاتمه میدهند و راه تحصیل علم، و آشنا نمودن مردم به ادبیات کلاسیک و فرهنگ آریائی ایران را باز مینمایند. محبوبیت ایشان، بین مردم بود که موجبات ایجاد مجلس مؤسسان و انتخاب ایشان به سلطنت را فراهم آورد.

هرقدمی که رضاشاه بزرگ، در جهت آموزش، بهداشت، ایجاد صنایع، شکل دادن به قوانین و ایجاد نظمی اصولی، در کشور، بر میداشتند، برخلاف منافع استعمارگران بوده است. ولی ایادی سیاستهای خارجی، ایشان را به جامعه دهان بین ایرانی، بصورت دست نشانده انگلیس و حافظ منافع آنها معرفی مینمودند. فعالین سیاسی امروز هم که به تذکر اقدامات دیکتاتورانه و مخالف حقوق بشر، در زمان سلطنت ایشان میپردازند، توجه ندارند که در آن دوران، اگر نویسنده این یادداشتها، در دبستان، تکالیف خود را انجام نمیداد، در جلو شاگردان، به دست او چوب میزدند و اگر حرکت ناشایستی انجام میداد پای او را به فلک می بستند. آنروزها اینگونه تنبیه ها را انتظارات فرهنگی جامعه، از طبقه مسئول اداره جامعه، شکل میداد. سخن پراکنانی که اینروزها رضاشاه بزرگ را به زیر پا گذاردن قوانین مشروطیت، متهم مینمایند اگر تعمدی در بیان این اتهامات، نداشته باشند، دهان بینانی میباشند که ایدآلهای امروزی کشورهای مشروطه سلطنتی اروپا را مبنای نظر خود قرار میدهند و توجه ندارند که دیکتاتورهای محلی، که سرداران انقلاب مشروطیت شدند، هدف زیر پا گذاردن فرهنگ ملی خود را نداشتند، بلکه هدف آنها از مشروطه کردن رژیم سلطنتی، ایجاد شورائی رسمی برای مشورت دادن به شاه، در امور اجرائی بود. تعبیرهای امروزی دمکراسی، در آن زمان، به خاطر دمکراتهای اروپا هم خطور نمیکرد.

جنگ جهانی دوم، بهانه ای بدست انگلیس و شوروی داد که مجدداً، در جهت منافع خود، ایران را اشغال نظامی نمایند، رضاشاه بزرگ مستعفی و تبعید شوند، بعنوان اینکه در شرایط دمکراسی، شاه، در امور کشور، دخالت نمی نماید، از نقش سنتی سلطنت، در هدایت عمومی کشور، جلوگیری نمایند،

به مخالفین رضاشاه و افراد اسیر تهدید و تطمیع خود، میدان فعالیت دهند، و دست آخوندها، در شهرهای کوچک، در اقداماتی مانند بهائی کشی، باز شود .

در این زمان، تعداد دانشگاه دیده های ایرانی، در رشته های فنی، از ۴۰۰ نفر، تجاوز نمی نمود . به علت نفوذ اثرات ترور فکر و عقیده مذهبی، طبقه تحصیل کرده کشور، نتوانسته بود از قید اتکاء و آموزش طوطی وار، خلاص شود . خارجیان، توانستند با تبلیغات ساده، از قبیل دادن نام پل پیروزی به ایران، خود را دوست ایران، معرفی نمایند . مردم ساده دهان بین کشور ما هم، خاطره مهمانی شرکت نفت ایران و انگلیس، در آبادان، و بمسلسل بستن دریادار بایندر، در آن مهمانی، در نیمه شب حمله ارتش انگلیس به ایران، و همچنین خاطره جمع آوری روزی بین ۹۰ تا ۱۱۰ جنازه، بعلت گرسنگی، در تهران دارای جمعیت ۳۰۰ هزار نفر را به فراموشی سپردند .

دولت ایران، به ریاست جناب ذکا الملک فروغی، بعلت سابقه ایکه از دمکرات بودن امریکا داشتند و سابقه ایکه از روش تهدید و تطمیع استعمارگران و اشغال ایران، درجنگ اول جهانی داشتند، بمنظور اینکه نیروی دیگری، درمقابل مطامع روس و انگلیس، قراردهند، دولت امریکا را دعوت به ارسال قوا به ایران، نمودند .

تجربه دمکراسی، در دوازده سال اول سلطنت محمد رضا شاه، در ایران، بشرح زیر، خلاصه میشود : فعالین سیاسی، راه موفقیت خود را در نزدیک شدن بمقامات انگلیس، امریکا و شوروی دیدند . مقامات انگلیس، به روش کلی استعماری خود، در استفاده از بی اطلاعی مردم، ادامه داده، روشهای سنتی اقتصاد روستائی را مورد تأیید قرارمیدادند . طبقه حاکمه سنتی ایران که روش کلی انگلیس را در ثبات خود می دیدند دولت انگلیس را دولت دوست خود درنظر میگرفتند . مقامات شوروی، با روشن کردن آتش احساسات آزادی، مساوات و حکومت مردمی، با هدف ایجاد انقلاب مارکسیستی، اساس سلطنت و اساس اصول اخلاقی را مورد حمله قرارمیدادند . امید آنها این بود که وقتی نابسامانی زیاد شود به انقلاب، خواهد انجامید دراین جهت، با تهدید سرمایه داری، موجب تأخیر سرمایه گذاری صنعتی میشدند . اینگونه اعمال آنها موجب شده بود نتنها طبقه حاکمه، بلکه اکثریت افراد جامعه که موقعیت اجتماعی خود را درخطر می دیدند، دولت شوروی را دشمن کشور بشناسند . امریکا با هدف راه باز کردن در بازار ایران، بخصوص باچشمداشت به منابع نفت ایران، دچار مشکل نفوذ در طبقه حاکمه سنتی ایران که دولت انگلیس را دولتی دوست میدانستند بود، و راه حل این مشکل را در روی خوش نشان دادن به تحصیل کرده های جوان، و جلب محبوبیت آنها دید .

رقابت این سه کشور، بهمراه شایعه سازیهای دستگاههای زیرزمینی آنها، برای جامعه ای دهان بین، و همچنین عدم تسلط دستگاه دولت ایران، درچاره جوئی برای مسائل جدید اجتماعی، موجب شد مردمیکه آرزوی پیشرفت داشتند، استعداد پیشرفت داشتند، وعده پیشرفت به آنها داده میشد، ولی انتظارات خود را برآورده شده نمی دیدند، دچار سرخوردگی هائی شوند که بصورت غائله آذربایجان، کردستان، مسلح شدن عشایر جنوب و ملی شدن نفت، و بی اثر شدن دولت، خودنمائی کند .

مصدق، با تمام محبوبیتی که بعلت ملی کردن ذخائر نفت، بدست آورده بود که حتی تلاشهای انگلیس و امریکا، در برکناری او مؤثر نبود، قدم در راهی گذارده بود که جلو آن، بسته بود کمک گرفتن او از تجمعات حزب توده، ازکار انداختن مجلس، اتکای او به حرکت هیستریک تظاهر کنندگان، موجب

ایجاد وحشتی شد که مردم، نگران انقلاب کمونیستی، در آینده نزدیک شوند. اقدام مصدق، در رعایت نکردن دستور شاه به برکناری او، موجب شد مردمیکه موجودیت خود را درخطر دیدند، حرکت درآمده، او را از کار، برکنار کردند. استیصال همگانی طبقه حاکمه کشور، از وضع نابسامانی که بوجود آمده بود موجب شد مجلس، اختیارات شاه را اضافه نماید و از ایشان بخواهد نقش مؤثرتری در هدایت کشور بعهده گیرند دولتهای انگلیس و امریکا هم، راه را در تأیید ایشان دیدند.

دولت امریکا حاضر شد برنامه ای درجهت کمکهای اقتصادی محدود، بمنظور افزایش نفوذ خود، درجهت منافع آینده خود، به اجراء درآورد. ولی قوانین امریکا، ضمن اینکه دولت امریکا را به تضمین بیست درصد سود، برای سرمایه گذاران امریکائی که در منابع استراتژیک، سرمایه گذاری میکنند مجاز نموده بود، اقدام درجهت صنعتی شدن کشور خارجی، بصورتیکه موجب رقابت با صنایع داخلی امریکا شود، اجازه نمیداد. بعبارت دیگر، اقدامات آنها تحرک زیادی ایجاد نمیکرد.

مانع دیگری که امریکائیان، در نفوذ در دولت ایران داشتند، رقابت زیرزمینی مقامات انگلیس بود که بصورت شایعه پراکنی و از طریق طبقه حاکمه سنتی که برای چندین دهه تحت فشار تحدید و تطمیع مقامات انگلیسی بودند و مقامات انگلیسی را دوست خود میدانستند انجام میگرفت. بطور مثال، شایع میشد که اقدامات و توصیه های مقامات امریکائی، هدف منافع آنها را دربر دارد. به آنها بله قربان بگوئید و اگر معکوس آن عمل کنید به نفع ایران خواهد بود. نتیجه چنین روشی این شد که مقامات امریکائی، طبقه حاکمه ایران را امین و قابل اعتماد ندانند و فکر برانداختن سلطنت، بین آنها بتدریج نزج گیرد.

پس از برکناری مصدق، فعالیت حزب توده، غیرقانونی، اعلام شد، ولی انگیزه خود نمائی مردم، بصورت انتقاد کردن از امور انجام شده که بهرحال، هر عملی، جنبه منفی هم دارد، قابل جلوگیری نبود. تحصیلات قدیمی و طرز تفکر طوطی وار طبقه حاکمه ایران، چون از مشورت موزیانه استعمارگران قدیمی، برخوردار میشدند جوابگوی غرور نهفته مردم و احساسات ضد استعماری آنها و انتظاری که از پیشرفت کشور داشتند نبود. فقدان اطلاعات اقتصادی، و تکیه روی اصول اخلاقی، موجب اتخاذ تصمیماتی میشد که مانع پیشرفت کشور بود. بطور مثال، هنگامیکه قیمت کالائی افزایش مییافت، بجای اینکه اقدامی درجهت افزایش تولید آن کالا بعمل آورند، بخاطر دلسوزی برای مردم، از طریق ممنوع کردن افزایش قیمت آن کالا، انگیزه سرمایه گزاری برای افزایش تولید آن کالا را میگرفتند. دستگاهی برای اخذ مالیات از یک کالای ضروری مردم، مانند نفت، ایجاد میکردند و دستگاهی دیگر، مثلا برای کمک به کم کردن قیمت نان، در شهرها، بوجود میآوردند. بعبارت دیگر، اطلاعی از مکتب یارانه دادن به بخشهای اقتصادی نداشتند. به نام مبارزه با استعمار، بانک شاهی را می بستند ولی بدون اینکه تغییری در روش بانک ملی ایجاد کنند. فقط بتدریج، بانکهای اختصاصی مانند بانک رهنی، بانک کشاورزی و بانک توسعه صنعتی را ایجاد مینمودند. بعبارت دیگر، وظیفه سیستم بانکی، درجهت دادن صرفه جوئیهای مردم، بطرف سرمایه گزاری تولیدی، شناخته شده نبود. توصیه موزیانه، شما کشوری کشاورزی هستید کشاورزی خود را توسعه دهید و از درآمد آن، به توسعه صنایع بپردازید را قبول میکردند و توجه نداشتند که توسعه کشاورزی، فقط هماهنگ توسعه صنعتی میتواند پیش رود.

طبقه تحصیل کرده جوانی که به مقامات امریکائی، نزدیک شده بودند با اینکه تحصیلات عالی در رشته اقتصاد داشتند، ولی از جهت اینکه آنچه در رشته اقتصاد، تعلیم گرفته بودند مربوط به مسائل اقتصادی کشورهای در حال اشتغال کامل بود، و بعلاوه، از نفوذ تربیت تقلیدی و اتکائی خارج نشده بودند، متوجه موزیگریهای مشاورین خارجی نمیشدند و نظرات مشاورین امریکائی را انجام میدادند. بطور مثال، به سرمایه گزاری دولت، در صنایع، روی خوش نشان نمیدادند. در انتخاب صنعت، بجای اینکه بملاحظه مزیت نسبی صنعت، راندمان سرمایه در صنایع مختلف در ایران را در نظر بگیرند، اختلاف قیمت کالا در ایران و در خارج را در نظر می گرفتند. در برآورد هزینه طرحهای عمرانی، تورم قیمت را در نظر نمی گرفتند و در نتیجه، انجام طرح به مشکلات با پیمانکاران، برخورد مینمود. عدم تسلط آنها در مسائل اقتصادی، موجب تصمیماتی میشد که توجیه علمی نداشت. مثلا، قیمت نفت و بنزین را دو برابر میکردند، یا، کارگران را در بیست درصد سود کارخانه سهم میدادند که راهنمایی شاهنشاه آریامهر، موجب تعدیل این اقدامات آنها میشد. این، در شرایطی بود که اجتماع، بزرگتر و بزرگتر میشد و حل مسائل آن، احتیاج به تیزبینی تخصصی بیشتری داشت.

مخالفین که خود، بمراتب، صلاحیت کمتری در تشخیص مسئله و راه حل آن، از کادر دولت داشتند، از طریق شایعه سازی، شاهنشاه آریامهر را مسئول کلیه ندانمکاریهای طبقه تحصیل کرده معرفی میکردند. مردم عادی هم، دهان بینانه، این ادعا را می پذیرفتند. دستور اعتصاب سراسری کشور، در جهت برکنار کردن دولت، حاکی از فقدان فهم اقتصادی مخالفینی بود که نمی فهمیدند برای حرکت درآوردن اقتصاد کشور، چه مسائل و مشکلاتی پشت سر گذارده شده است و حرکت درآوردن مجدد آن، با چه مشکلاتی مواجه خواهد بود.

به این شرایط، مسائل بسیار متعدد تبدیل یک کشور روستائی، به کشوری صنعتی را در نظر بگیرید و نا آرامشی هائیکه بعلت جابجائی جمعیت، از نظر مقام و مکان و تخصص، پیش می آید توجه داشته باشید و به آن، انگیزه های کشورهای صنعتی شده، در حفظ حیات اقتصادی خود که قبلا تذکر داده شد، اضافه نمایند.

انتشار قسمتی از اسناد محرمانه کشورهای امریکا و انگلیس، حاکی از وضع پیچیده شاهنشاه آریامهر، در رابطه با ابرقدرتها میباشد. نزدیک شدن به غرب، موجب میشد دولت شوروی به اقدام در جهت ترور ایشان بپردازد. نزدیک شدن به شوروی، امریکا و انگلیس را ب فکر ایجاد کودتا و برکناری ایشان میانداخت. از دید داخلی، پذیرفتن توصیه های استعمارگران، بصورت کم بودن سرعت رشد اقتصادی و عواقب سرخوردگی، و خدشه دار شدن غرور ملی و انفجار داخلی ظاهر میشد.

در چنین زمینه ای، شاهنشاه آریامهر، با ریسک کردن جان خود، راهی مردانه و میهن پرستانه درپیش گرفتند. چون پایه همه رفرمهای اجتماعی را صنعتی شدن کشور، و وسائلی که راندمان کار مردم را اضافه کند، شکل میدهد، توسعه صنایع را مورد توجه خود قرار دادند.

با برکنار شدن مصدق، منکوب شدن حزب توده، دو اثر مهم داشت. یکی، آرامشی بود که سرمایه گذاری صنعتی را میدان میداد، و دیگری، تجدید نظر مقامات شوروی، در سیاست خود نسبت به ایران بود. از دید امریکا، که به کمک اقتصادی محدود، پرداخته بود، موضوع انقلاب کمونیستی در ایران، منتفی شده بود ولی نفوذ در طبقه حاکمه متمایل به دوستی با انگلیس، حل نشده بود. در جهت

حل این مشکل، با قیافه دوستی، و تکیه روی رفرم اجتماعی (آزادی، دموکراسی، حکومت رأی مردم) به زمینه سازی انقلاب افزایش انتظارات، در جهت ریشه کن کردن طبقه حاکمه سنتی ایران، که در سلطنت، خلاصه میشد پرداختند .

دولت شوروی که با منکوب شدن حزب توده، از تحریک در امور داخلی ایران، محروم شده بود، ب فکر تجدید نظر در سیاست خود نسبت به ایران، برآمد . در دیدار شاهنشاه آریامهر از شوروی، خروشچف به ایشان اظهار میدارد ما بشما بد کردیم، میدانیم بشما خیلی بد کردیم ولی آنکه بد کرد، ما نبودیم، استالین بود که دیگر نیست . ما امروز مصمم هستیم این روش را تغییر دهیم و هر کمکی از ما بخواهید، انجام میدهیم . اسناد محرمانه منتشر شده آمریکا نشان میدهد که در این موقعیت، ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهور امریکا، از سفیر انگلیس در ایران میخواست که به شاهنشاه آریامهر اطلاع دهد که اگر به شوروی نزدیک شوند تخت و تاج خود را از دست خواهند داد .

چند سال بعد، شاهنشاه آریامهر که متوجه بازبهای بلوک غرب، در خود داری از کمک به صنعتی شدن کشور، در مخالفت آنها با ایجاد ذوب آهن و حتی کمک به سرمایه گذاران بزرگ، شده بودند، نه تنها با ریسک کردن تاج و تخت خود بلکه با ریسک کردن جان خود پیشنهاد برژنف، صدر اتحاد جماهیر شوروی، در کمک به ایجاد ذوب آهن و سایر برنامه های اقتصادی را پذیرفتند . این امر، تصمیم امریکا به پیگیری ایجاد انقلاب کنترل شده افزایش انتظارات، در ایران را تقویت نمود .

قبلا تذکر داده شد که امریکا، درگیر نفوذ در طبقه حاکمه اسیر تهدید و تطمیع مقامات انگلیس بود . برای رفع این مشکل، به فشار روی برنامه اصلاحات ارضی پرداختند . تعجب آور این است که چپ گرایانی که خود را روشنفکر میدانستند با اینکه با نتیجه فلسفه محصول کشاورزی به کشاورز تعلق دارد آشنا بودند و میدانستند که اجرای این فلسفه در انقلاب شوروی، آن کشور را دچار مشکلاتی نمود که مجبور شدند در انقلاب مشهور به انقلاب تروتسکی، با کشتن شش میلیون زارع، به ایجاد مزارع اشتراکی بپردازند، با این حال، چپ گرایان، پیگیر برنامه اصلاحات ارضی شدند و اجرای آن، توسط آقای ارسنجانی، چپ گرائی که با کودتا کنندگان، همکاری داشت انجام شد .

عواقب اجرای این برنامه، بصورت زیر، خلاصه میشود : سلب امنیت سرمایه در کشوری سرمایه داری . سست شدن طبقه حاکمه سنتی ایران، در پشتیبانی بلا معارضا از شاهنشاه آریامهر . صدمه ناشی از منحرف کردن مسیر تحول اقتصادی، بعلت بکار بردن نیروی نظامی . خوانندگان باید توجه داشته باشند که این برنامه به نحوی و در زمانی اجرا شد که با شروع سرمایه گزاریهای صنعتی، مزد کارگران، رو به افزایش گذارده بود، قیمت محصول کشاورزی رو به افزایش گذارده بود . قیمت املاک، رو به افزایش گذارده بود ولی درآمد مالکین، بعلت رو آوردن کشاورزان به شهرها، رو به کاهش نهاده بود، یعنی شرایطی فراهم آمده بود که مالکین، متمایل به فروش ملک خود به خرده مالکین، و سرمایه گزاری درآمد آن در شهرها شوند . بعبارت دیگر، عملی را که مقامات امریکائی، با قیافه خیرخواهانه پی گیری میکردند، عملی بود که نه تنها مسیر صنعتی کردن کشور را به تأخیر میانداخت بلکه از سیر طبیعی تحول کشاورزی، در جهت افزایش راندمان کشاورزی نیز جلوگیری مینمود . ادعای مجریان این برنامه که هدف از اجرای آنرا جلوگیری از اجحافات و جنایات مالکین بزرگ اعلام میداشتند مستند علمی ندارد . جلوگیری از اقدامات خلاف قانون را قانون انجام میدهد نه سلب امنیت سرمایه و مالکیت .

نکته دیگری که به امریکا در جهت ایجاد انقلاب افزایش انتظارات، کمک نمود قانون سهام شدن کارگران در ۲۰ درصد سود کارخانه ها بود. فعالیت چپ گرایانیکه خود را روشنفکر می دانستند تنش بین کارگر و کارفرما را زیاد نموده بود. در جهت کم کردن این تنش و علاقمند کردن کارگران به افزایش راندمان کارخانه، وزیر اقتصاد و وزیر کار و دستگاه امنیت، دولت را متقاعد میکنند که قانونی به مجلس ببرند که ۲۰ درصد سود کارخانه ها به کارگران، تعلق گیرد. مجلس، این قانون را تصویب میکند. شاهنشاه هم آنرا توشیح میفرماید و قانون، برای اجرا، ابلاغ میگردد. در این مرحله، جناب امیرعلی شیبانی، معاون وزارت اقتصاد، توجه می یابند که سرمایه گزاری سرانه در صنایع مختلف، بسیار متفاوت میباشد و اختلاف سود کارگران، بسیار زیاد خواهد بود و مسائل جانبی دیگری ایجاد خواهد نمود. ایشان، ضمن شرفیابی برای گزارش کار وزارتخانه، شاهنشاه را در جریان قرار میدهند. شاهنشاه آریامهر بلافاصله متوجه مسئله میشوند، دولت را در جریان قرار میدهند. دولت، اجرای قانون را متوقف مینماید و از طریق مجلس، در جهت اصلاح آن، اقدام مینماید ولی شهادت آنرا نداشته است که متوقف کردن اجرای قانون را به صاحبان صنایع، اطلاع دهد. به این ترتیب، ندانم کاری وزیر اقتصاد و وزیر کار، صدمه دیگری در جهت سلب امنیت سرمایه، به کشور میزند و موجب میشود کارخانه داران، نیز در تأیید شاهنشاه، در مقابله با برنامه انقلاب هدایت شده افزایش انتظارات، طراحی شده از طرف بلوک غرب، که به سرکردگی امریکا انجام میشد کوتاهی نمایند.

آخرین ضربه، پس از سلب امنیت مالکین و کارخانه داران را ندانمکاری درخواست از دانشجویان به شرکت در کنترل قیمت فروشگاه ها ایجاد نمود که موجبات سلب امنیت کسبه را نیز فراهم آورد، که موجب شد هنگامیکه گروه های چپ و آخوندها بحرکت درآمدند، نیروی مقاومتی نباشد که در برابر آنها شکل گیرد. در چنین موقعیتی، بلندگوهائیکه تحت نفوذ برنامه ایجاد انقلاب کنترل شده قرار گرفته بودند، به جعل اخبار پرداختند. بطور مثال، مؤسسه "بی بی سی" ضمن خبری جعلی درمورد اینکه مردم، چگونه با مخلوط کردن شکر و بنزین در بطریهای پبسی کولا، امنیت قسمتی از تهران را بهم زده اند، ساختن بمب آتش زا را به مردم آموزش میداد و بسادگی، حرکت مردم را به حرکتی هیستریک انقلابی تبدیل نمودند که به حکومت جهل و جنایت، به نام حکومت اسلامی انجامید.

امروز ۳۴ سال از حکومت جهل و جنایت گذشته است. بمنظور جلوگیری از طولانی شدن این نوشته، کارنامه این مدت حکومت آنها، در چند جمله خلاصه میشود. به چند نکته توجه نمائید. منافع استعمارگران، تسلط بر منابع انرژی و مواد اولیه غیر قابل جایگزینی میباشد این حکومت، در واگذاری این منابع به آنها کوتاهی نکرده است. یعنی باوجود اینکه تبلیغات آنها در جهت مبارزه با استعمار بوده و شاهنشاه آریامهر را دست نشانده خارجیان، معرفی می نمودند خودشان این خواسته استعمارگران را انجام داده اند.

به نقش تصاعدی ایجاد صنایع جدید، در شرایط بیکاری، در افزایش درآمد ملی توجه داشته باشید. این نقش، با ضریب افزایش درآمد ملی شناخته میشود که معکوس درصد صرفه جوئی ملی میباشد. یعنی اگر مردم، پنج درصد درآمد خود را صرفه جوئی کنند، ایجاد صنعت جدید، بیست برابر قیمت جنس تولید شده، قدرت خرید جامعه را اضافه خواهد نمود. در این مورد به نکته ای دیگر نیز باید توجه نمود. اگر صادرات نخبای زیرزمینی کشور، به ارز خارجی باشد که باید درمقابل آن، جنس

خارجی، وارد نمود. اگر این جنس خارجی، ابزاری که قدرت تولید داخلی را اضافه نماید نباشد و به واردات احتیاجات عمومی که در داخل کشور نیز تولید میشود تخصیص داده شود، این درآمد، اثر ضریب افزایش درآمد ملی را به خارج منتقل می نماید و حتی میتواند صنایع داخلی را در هم کوبد. این، کاریست که این حکومت، در طول ۳۴ سال انجام داده است. یعنی با تمام تبلیغات اعتراض به استعمارگران، خواسته آنها را انجام داده است و ایران را بصورت بازار آنها درآورده است.

شاید یک جمله دیگر، بتواند تصویری از ندانمکاریهای این حکومت را روشن نماید. هنگامی که درآمد دولت، از یک میلیارد دلار، در سال، بیشتر نبود، قیمت دلار معادل ۷۵ ریال بود امروز که درآمد ارز خارجی آنها دهها برابر بیشتر شده، قیمت ارز خارجی، یکصد برابر شده است. این کاریست که فقط از ملا نصرالدین میتوان انتظار داشت. تنها مفهوم این امر، می تواند این باشد که مجریان دولتهای بعد از فتنه و انقلاب ۱۳۵۷ ایران، ب فکر ایران نیستند و برای تظاهر به جلب مردم، جامعه را از طریق رایانه، به گداخانه تبدیل نموده باشند و درآمد ارزی، به حسابهای خارجی رفته باشد.

خلاصه کلام و دامهای امروزی

فرهنگ آریائی ایران، منعکس شده در ادبیات کلاسیک ایران، در آئین جوانمردی ایران و در داستانهای عامیانه ایرانی، فرهنگی انسانی میباشد. آخوند، اسلام را با دیکته کردن تعبد و تقلید، بصورت ترور فکر و عقیده به ایرانی تحمیل میکند. ترور فکر و عقیده، مانع تفکر عمقی و تحقیق علمی میباشد و اختصاصات روانی ای ایجاد میکند که میتوان آنرا نوکر مآبی نامید. با اینکه مدتی است که راه تحصیل علم برای ما باز شده است ولی هنوز، هر موضوعی را با دید مو شکافی به سؤال نمی گیریم و تلاش ما در کسب اطلاعات، بمقدار زیادی سرسری و اتکائی میباشد.

سیاستمداران خارجی، توجه به اخلاق را در روابط با دیگران، کنارگذاشته، بچیزی جز منافع ملی خود توجه ندارند. و در اینجهت، از تجاوز به جان و مال دیگران، ابا نداشتند و ندارند. سطح تمدن انسانی ای که مردم آنکشورها دارند، بهمراه روش تبلیغاتی آنها برای ما این توهم رابوجود آورده که سیاستمداران آنها را هم متمدن بدانیم. رفاه کشورهای صنعتی شده را انرژی و مواد اولیه غیر قابل جایگزینی به قیمت ارزان، ایجاد نموده است. محدودیت این مواد، آنها را متوجه مشکلات اقتصادی آینده آنها نموده، با تمام قدرت و خشونت و حيله گری به تضمین تسلط خود بر این مواد، برآمده اند. ابزار حيله گری آنها، باورهای جوامع و آرزوهای مردم میباشد. در گذشته، در حل مسائل اجتماعی، مذهب و فلسفه، بصورت راه نمای مردم، باورهای اجتماعی را شکل میداده است. در زمان حال، با اینکه زندگی بشر، وارد مرحله تفکر علمی شده، ولی باورهای علمی، به عمق جامعه، نفوذ نکرده و توده مردم هنوز، تحت نفوذ باورهای مذهبی و فلسفی قدیمی میباشد. حاصل باورهای مذهبی و فلسفی گذشته، زندگی روستائی همراه جهل و فقر و مرگ و میر زود رس بوده است.

با اینکه تفکر اقتصادی، با فلسفه های اقتصادی شروع شد و مکتبهای فلسفی مختلف کاپیتالیسم مارکسیسم، سوسیالیسم، ناسیونال سوسیالیسم، فاشیسم و را بوجود آورد، امروزه بصورت علم، درآمده است، بصورت حسابگری درآمده است. امروزه نقاط ضعف و قدرت همه این گونه فلسفه هائیکه بصورت شعارهای سیاسی احزاب مختلف، مطرح میشود شناخته شده می باشد. با اینحال،

برای گروه‌هایی از مردم، بصورت باور آنها درآمده است و توجه ندارند که رهبران شعارهای سیاسی مختلف، با همه کشتارهاییکه بپا کرده اند، هیچکدام نتوانسته اند بیش از آنکه اقدامات مؤثر اقتصادی آنها میسر مینموده، سطح اقتصاد کشور خود را بالا ببرند .

منظور از تکرار این خلاصه، روشن کردن ظرافت حيله گریهای سیاستمداران کشورهای صنعتی شده میباشد . اگر می بینید سیاستمدار کشوری غیر مسلمان، که مسلمان، او را کافر حربی، یا کافر ذمی میشناسد، در مورد بزرگداشت اسلام، صحبت میکند یا بعنوان احترام به عقاید مردم، اهانت به اسلام را قابل مؤاخذه میداند، و شما این نظر او را در جهت تحکیم عقیده مذهبی خود و رعایت حقوق انسانی و نظری دوستانه تلقی مینمائید به این نکته توجه ندارید که اینگونه سیاستمداران، در عمل، در صد د پرورش مسلمانهایی میباشد که شما نیکه به تفکر علمی پرداخته اید، کافر حربی بشناسد و از طریق ترور، تفکر علمی در کشورهای جهان سوم را فلج نماید و مانع پیشرفت اقتصادی آن کشورها شود .

اگر می بینید رهبران کشورهای صنعتی شده، دیکته گر دمکراسی و حکومت رأی مردم شده اند و شما نظر آنها را هماهنگ با آرزوهای خود می بینید و آنها را پشتیبان خود، بحساب می آورید به نکته ایکه توجه ندارید این استکه آنها در جهت منافع خود، این مطالب را دیکته میکنند چون میدانند که رأی مردم را اعتقادات و تمایلات سنتی اکثریت مردم، شکل خواهد داد نه اعتقادات افرادیکه به نوآوری پرداخته اند . آنها بخوبی میدانند که اعتقادات و تمایلات سنتی مردم، جز جهل و فقر و مرگ و میر زودرس، حاصلی نداشته و نخواهد داشت .

اگر می بینید بلندگوهای کشورهای صنعتی شده، طرفدار رعایت حقوق بشر شده اند و شما این نظر را هماهنگ آرزوهای خود، و آنها را پشتیبان خود، بحساب می‌آورید و درد دل خود را با سازمانهاییکه به این منظور، تأسیس نموده اند، در میان می‌نهدید، توجه ندارید که انها مطلبی جز بمنظور رسیدن به منافع ملی خود، منعکس نمی نمایند و محیلانه بلندگوی ماجراجویان متعصب در تحمیل ایدئولوژیهای مختلف، حتی ایدئولوژیهای تروریستی، شده اند . آنها بخوبی میدانند بحث های سیاسی، مردم را در اعتقاداتشان محکمتر میکند و میتواند به تعصب بگشاند. تعصب در ایدئولوژیهای مختلف، مردم را بجان هم خواهد انداخت و نیروهای مؤثر جامعه بی اثر خواهد شد . اینها اگر ساکنین کشورهای جهان سوم را محق به رعایت حقوقی میدانستند حداقل دستمزدی که در کشور خود مقرر مینمایند برای کارکنان شاغل در استخراج مواد اولیه ایکه به کشور خود وارد میکنند نیز در نظر میگرفتند . اینها اگر برای ساکنان کشورهای جهان سوم، حقوقی قائل بودند با شناسائی محل تلفن شخصی را که تروریست میدانند از راه دور، موشک به مجلس عروسی ایکه در آن شرکت نموده نمی فرستادند . اینها اگر به رعایت حقوق بشر، اعتقاد داشتند زندانهای مانند زندان ابوقریب، ایجاد نمیکردند و یا مظنونین را برای اعتراف گرفتن، به کشورهاییکه با ضجر دادن، اعتراف میگیرند، نمیفرستادند . نباید شک نمود که عده ای از کادر سازمانهای مبلغ رعایت حقوق بشر، عملی انسانی انجام میدهند ولی هنگامیکه فریاد عدم رعایت حقوق بشر، در ایران دوران شاهنشاهی، در رفتار با تروریستهای مارکسیست اسلامی، به گوشه کنار دنیا میرسد و این فریاد، با روی کار آمدن خمینی، در مورد جنایات او قطع شد، این شک را باید پذیرفت که این دستگاهها مجریان و ابزار قسمتی از سیاست خارجی کشور آنها میباشد و شانه ای برای تکیه دادن سر، بر آن نیستند .

اگر می بینید بلنگوهای آنها، بلندگوی فساد مالی و اخلاقی، در کشورهای جهان سوم شده اند و شما، مبارزه با فساد مالی و اخلاقی را وظیفه انسانی میدانید و آنها را محق به بیان اینگونه اتهامات میدانید، به یک واقعیت، بیتوجه میباشید. آنها در کشور خود، اتهام غیر واقعی به شخصیت مردم را مجازات میکنند. آنها هر مقامی را که در دادگاه، دروغ بگویند حبس میکنند پس چرا اتهام آنها به سران خارجی، بصورت ورد زبان رسانه های آنها درآمده است؟ پشت سر این اتهامات، حيله آشنائی آنها به اثر مخرب شایعه در افکار عمومی و شوراندن مردم به قیام بر علیه دولت، مخفی میباشد.

اگر می بینید خانم آلبرایت، وزیر خارجه آمریکا، از طرف دولت آمریکا، از ملت ایران در مورد برکنار کردن مصدق، معذرت خواهی میکند، حيله مهیب مبنای این اقدام را از نظر، دور ندارید. در این حيله، با بزرگ کردن مصدق، شدت هیجان غرور ملی ایرانیان را، در جهت حذف سلطنت و فرهنگ آریائی ایران، بکار گرفته است. یعنی در معذرت خواهی از این جنایت، جنایت بسیار بزرگتری را که در حق فرهنگ آریائی ایران، انجام داده اند می پوشاند.

هنگامیکه شاهنشاه آریامهر، به اطمینان از پشتیبانی مردم، روی افزایش قیمت نفت، پافشاری فرمودند، رئیس جمهور آمریکا، اظهار میدارد، یک دیکتاتور، مقدرات اقتصادی ما را به بازی گرفته است. تصمیم پافشاری روی افزایش قیمت نفت، موجب میشود آمریکا، برنامه ایجاد انقلاب هدایت شده افزایش انتظارات را سرعت دهد و فرهنگ سلطنتی ایران را ریشه کن نماید. رویه آمریکا، در این مورد، به حذف قدرت سازمان امنیت، حذف حمایت ارتش از سلطنت و به ایجاد حکومت جهل و جنایت، به نام جمهوری اسلامی انجامید. این انقلاب، مرحله اول برنامه جلوگیری از توسعه اقتصادی جهان سوم بود. نیروهای مولد کشورهای خاور میانه، باید بجان هم بیفتند، از طریق وحشت ترور، مغزشوئی شوند و آرزوی داشتن احترام و شخصیت و نقش مثبت در جهان آینده را فراموش نمایند. کاری که فقط با ایجاد وحشت و ترور، میسر میباشد. بلندگوهای رعایت حقوق بشر، خفه شدند و جنایات حکومت اسلامی، بکشورهای صنعتی شده، بصورت فرهنگ ایرانی معرفی شد. مشکل، برای اروپا و آمریکا، وقتی پیش آمد که در رقابت برای تسلط بر منابع انرژی و مواد اولیه غیر قابل جایگزینی، قسمت اعظم این منابع را در دست شوروی و بعد، چین دیدند.

تاریخ کشورها، بصورت صحنه تئاتر نیست که تمام شود و مردم به خانه بروند. تاریخ، صحنه هائی میباشد که پشت سر هم، میآیند و سیاستمداران، بطور دائم، بکار ساخت صحنه های جدید میپردازند. در صحنه سازی برای آینده، در داخل کشور، آخوند ها برای جلوگیری از بازگشت سلطنت، با کثیف ترین نوع سیه کاری و درغ پردازی، به سیاه کردن سلطنت و فرهنگ آریائی ایران، پرداخته اند. در خارج از کشور، هم، شکل نگرفتن فرهنگ همکاری در جامعه ایرانی، موجب شده است دو دام، بصورت مانع ایجاد جبهه واحد، در جهت برکنار کردن حکومت ترور و وحشت، ظاهر شود.

یکی دام اختلاف نظر در مورد حدود اختیارات محلی میباشد، و دیگری دام اختلاف نظر روی نوع حکومت آینده، بصورت سلطنت مشروطه، یا جمهوری. سعی میشود با روشن نمودن این دامها اطلاعاتی در اختیار جوانان ایرانی گزارده شود که در اتخاذ تصمیم خود، حسابگری نموده، احساسات خود را کنار گزارند و گرفتار تلقینات مودبانه منافع خارجی نشوند.

منشأ تفکر ایجاد حکومت فدرال و اختیارات محلی

هنگامیکه دولتی بخواهد در جزئیات زندگی مردم، دخالت کند و بگوید چه بخورید، چه نخرید چه بپوشید، چه نپوشید، چه بشنوید، چه نشنوید، چه بخوانید، چه نخوانید، چه اعتقادی داشته باشید، چه اعتقادی نداشته باشید، مسلماً در جامعه ای با مذاهب مختلف، طرز تفکر مختلف، و شرایط محلی مختلف، قیام علیه دولت، امری طبیعی خواهد بود. این قیام، قیامی همگانی خواهد بود و منحصر به نواحی ای که دارای مذهبی خاص میباشند نخواهد بود. علاقمندان به خواندن اشعار فردوسی و مولوی و حافظ نیز قیام خواهند کرد. مسئله اینست که قیام محلی، مسئله اصلی را حل نخواهد کرد. حکومت محلی هم با همینگونه مسائل، روبرو خواهد بود. مسئله اینست که حکومت باید بفهمد که جامعه انسانی را نباید مشابه با یک گاوداری یا مرغ داری، در نظر بگیرد که نوع غذا، وقت غذا دادن، و سایر امور گاوداری و مرغداری را به منظور بهره وری بیشتر از آن حیوانات، تنظیم نماید. مغز انسان، بسیار پیچیده میباشد و هیچ کدام از ایدئولوژیهای فلسفی اقتصادی، حتی با ایجاد ترور و وحشت، در پیگیری نظر خود، موفق نبوده اند.

پس چرا باید این قیامهای محلی، موجب نگرانی شود؟ اولین موجب نگرانی را پخش نقشه ای از ایران، در رسانه های جهانی به وجود آورد. نقشه، بصورت اسناد "سیا" معرفی شد. در این نقشه، بلوچستان، بصورت قسمتی از پاکستان، کردستان، جزئی از کشور جدید کرد نشین، و آذربایجان، جزء ملحقات آران که آذربایجان شوروی مینامیدند، و خوزستان، جزئی از کشوری عربی، بحساب آمده بود. خاطره گروگانگیری کادر سفارت ایران، در لندن، به هدف استقلال خوزستان، بعنوان کشوری عربی، نیز در خاطره ها بود. هدف از انتشار این نقشه، مشخص نیست. آیا حيله ای در جهت تحکیم دولتی که بلندگوی آن بوده اند، موجب انتشار آن شده است. خواسته اند هشدار و سندی بدست حکومت ایران بدهند که با خشونت و ایجاد وحشت بیشتر، به حماقت کاریهای خود ادامه دهد؟ آیا فردی بمنظور تفریح، در تماشای عکس العمل مردم، چنین نقشه ایرا انتشار داده است؟ یا اینکه این نقشه، معرف هدف دولت امریکا، در تقسیم ایران به واحدهای کوچکتر و بی قدرت تر میباشد که نفوذ آنها را در استفاده از ذخائر زیرزمینی این مناطق، اضافه کند. فال بینی، حقیقت را روشن نمیکند ولی تبلیغات رسانه های کشورهای صنعتی شده، در تکیه روی اختلافات مذهبی و قومی نواحی ای که مورد حمله قرار میدهند و دلسوزی آنها برای حفظ فرهنگهای محلی، جای ایجاد نگرانی دارد.

جنگهای چند صد ساله کشورهای اروپائی، مورد اشاره قرار گرفت. تغییر مرزهای ایران بزرگ نیز گویای همینگونه قدرت طلبیها بوده است. در کشور ما هنگامیکه دولت مرکزی ضعیف میشد، یکی از عشایر، قیام مینمود، دولت مرکزی را برکنار میکرد و با خونریزی، سایر اقوام را به تبعیت خود، درمیآورد. جای تعجب است که بنظر میرسد، امروزه، عده ای از افراد نا راضی از دولت، در لاک خود فرو رفته و ادعای سلطنت بر ایران را کنار گذارده و به فدرالیسم، قانع شده اند. هیچکدام نخواستند که زبان بومی آنها بصورت زبان رسمی کشور درآید. فقط میخواهند، در مدارس محلی، زبان محلی، نیز تدریس شود. سؤال این است که آیا در تاریخ ایران، موردی را دیده اند که بمردم، گفته شده باشد که حق ندارید به زبان بومی خود، صحبت کنید. در مورد خط، چه خواهند کرد؟ آیا مانند بقیه کشور، حتی در دوران ترکها و مغولها، خط عربی را می پذیرند یا برای تدریس

در مدارس خود، خطی بومی بکار خواهند برد. این مطالب، در زمانی مطرح میشود که کشورهای اروپائی، با همهٔ اختلاف هائی که با هم داشته اند، تدریس دو زبان خارجی را در مدارس خود، اجباری نموده اند. این مطالب، در زمانی گفته میشود که میتوان دید، مهاجرین به امریکا، با بیرون آمدن از لاک خود، به بزرگترین قدرت اقتصادی، شکل داده اند. این مطالب در زمانی مطرح شده که تجمع افکار از گوشه کنار دنیا، به بهبود زندگی اجتماعی، کمک میکند. این مطالب، در زمانی مطرح شده که بدخواهان، حسادتها، رقابتها، حقارتها، جاه طلبیها، خودخواهیها و تعصبات را وسیلهٔ ایجاد اختلاف و جلوگیری از پیشرفت سایر جوامع، بکار میبرند.

این مطالب، در زمانی مطرح شده که در جوامع اروپائی میگویند اختلاف، یعنی جنگ. بیائید قوانین خود را یکسان نمائیم.

از نظر اینکه برخورد افکار مختلف، به تحول جوامع، کمک میکند، طراحان آینده کشور، اگر مثبت فکر کنند بهتر است هدف آموزشی کشور را بصورتی ترتیب دهند که هم میهنان گوشه کنار دور افتاده ایران، بتوانند از همکاری و آشنائی با طرز تفکر سایر هم میهنان، بهره مند گردند و این، جز از طریق تعمیم زبان پارسی، در دور افتاده ترین نقاط کشور، میسر نخواهد بود. طراحان آینده کشور باید توجه داشته باشند که ابزار سیاستمداران خارجی ای که چشم به منابع زیر زمینی ناحیه ای دارند، استفاده از تسلط احساسات مردم، میباشد. باید با حسابگری، از تسلط احساسات که موجب ایجاد اختلاف میشود جلوگیری نمایند. توصیه میشود نامهٔ امیر کبیر به امیر بخارا را که به او تذکر میدهد اختلاف را کنار بگذارد، همهٔ ما را، یک یک، از بین خواهند برد، مورد توجه قرار دهند.

دام اختلاف نظر روی نوع رژیم حکومت آینده

بنظر میرسد رویه هائیکه عمر تاریخی طولانی دارند، از پشتوانهٔ دانش جمعی، برخوردار میباشند و رویه هائیکه عمری بیش از چند دهه نداشته اند مبنائی احساسی، نظری و تئوریک داشته اند. همآهنگ بودن احساس مردم، با نتایج تجزیه و تحلیلهای تئوریک، میتواند بصورت دامی برای اغوای مردم، بکار رود. بحثهای تئوریک، بر مبنای فرضیات مشخصی شکل می گیرد که در دنیای واقعی، وجود ندارد. در عمل، اگر به فرضیات مبنای این نتیجه گیریها توجه نشود، اثر مورد انتظار را نخواهد داشت. بعنوان مثال، اگر از انشتاین، در مورد قوهٔ جاذبهٔ زمین، بشنوید که اگر یک قطعه سرب و یک پاره کاغذ را از ارتفاعی، ول کنید، باهم به زمین خواهند رسید، او دروغ نمیگوید. او راجع به شرایط خاص، صحبت میکند. بدون توجه به این شرایط، اگر شما قطعهٔ سربی را به انتظار اینکه با سرعتی که پنبه بزمین میافتد روی پای خود بیندازید، به پای خود، صدمه خواهید زد.

اگر از استاد رشتهٔ اقتصاد، میشنوید که آزادی تجارت، به نفع همهٔ کشورها میباشد، او دروغ نمیگوید. او راجع به آزادی تجارت صحبت میکند. آزادی تجارت، شرایطی دارد. اگر شما بدون وجود شرایط تجارت آزاد، مرزهای کشور را به روی واردات از خارج، باز کنید به اقتصاد کشور، صدمه خواهید زد. در استفاده از علوم تئوریک، اگر به شرایط مبنای فرضیهٔ ها و ضرایبی که در عمل، برای بکارگرفتن نتیجه گیری، محاسبه میشود، توجه نداشته باشند، نتیجهٔ عملی گرفته نخواهد شد.

در علوم اجتماعی، باتوجه به تنوع شخصیت مردم، تنوع انگیزه های مردم، تنوع دانش مردم، و تنوع رویه های مردم، همراه رقابتهای، حسادتها، و حقارتها، راه عملی حل مسائل اجتماعی، از راه تئوریک آن، دور میباشد. حسابگرانی که موفقیت خود را در ایجاد اختلاف بین مردم می بینند، خوبی میدانند که در زندگی اجتماعی، نیروی احساس، بمراتب، بیشتر از نیروی تعقل و حسابگری، بکارگرفته میشود. بنابراین، اگر بخواهند درجهت منافع خود، رژیمی که براساس سوابق تاریخی خود، شکل گرفته، بهم بزنند، هم خود را تکیه روی استفاده از احساس مردم، خواهند نمود و بلندگوی نظرات تئوریک، خواهند شد و به مغلطه کاری خواهند پرداخت

به نمونه ای از استدلالهای مغلطه آمیز، توجه نمائید: سلطنت یعنی دیکتاتوری. چرا یکنفر، حکومت نماید. جمهوری یعنی دموکراسی. جمهوری یعنی حکومت رأی مردم. با پیشرفت تمدن، همه کشورهای، جمهوری خواهند شد. لازم نیست که به تجزیه و تحلیل علمی این نظر ها و فرضیات مبنای آن پرداخته شود، تا مغلطه ای که در این استدلالها، بکارگرفته شده، روشن گردد. کافیسست به تجربه کشورهاییکه اغوای اینگونه استدلالها شده اندتوجه نمائید. این تجربه، آلمان را بطرف نازیسم برد. شوروی را بطرف استالینیزم برد. چین را بطرف مائوئیزم برد. عراق را با کودتا، بطرف ریاست جمهوری مادام العمر، برد. سوریه را بطرف ریاست جمهوری مادام العمر ارثی برد. پاکستان را بطرف کودتاهاى متعدد برد. افغانستان را به بیغوله ای تبدیل نمود و کشور خود ما را بطرف فرهنگ ترور فکر و عقیده برد. کافی میباشد که سطح آزادی و رفاه مردم، در رژیمهای سلطنتی و جمهوری اروپا را با یکدیگر مقایسه نمائید.

رژیم سلطنتی، در ایران، سابقه بیش از سه هزار سال دارد. باید دید، این رژیم، چگونه شکل گرفته و این نوع رهبری، چگونه به وجود آمده است. رهبری در جوامع حیواناتیکه بصورت گروهی زندگی میکننددم دیده میشود. در جوامع انسانی، هنگامیکه کاری باید توسط بیش از یک نفر، انجام شود، حتی درشرایطی که همه همطراز، بکار آغاز مینمایند، پس از مدتی، شکل گرفتن رهبری و پیروی، آشکار میگردد. رهبری جامعه از طریق پیشنهاداتی درجهت منافع عمومی مردم و اجرای آن، و اعتباری که از اینطریق، با رفتار مورد قبول جامعه، حاصل میشود، شکل میگیرد. این اعتبار که بصورت احترام، ظاهر میشود، درجهت حفظ نظم و تضمین ثبات اصول فرهنگ جامعه، به نسل بعد، منتقل میشود. از آنجا که جامعه، براساس اعتماد، و در چهارچوب تطابق افراد، با محیط، شکل میگیرد، نیروهای شکل دهنده اجتماع (پادشاهای روانی همفکری با دیگران، مکانی درچشم دیگران داشتن، و وابستگی به یک جامعه) درجهت یکنواخت کردن انگیزه ها و رفتار مردم، عمل میکند که درنتیجه، اصول تفکر مردم و سلسله مراتب شکل گرفته در جامعه، برای آنان، امری طبیعی به نظر میرسد.

همانطوریکه عموماً کودکان، رویه پدر و مادر خود را بطور ناخودآگاه، تقلید مینمایند، افراد جامعه، عموماً، وجدان خود را از طریق کسب تقلیدی ناخود آگاه صفات رهبر جامعه، بخود میگیرند. بعبارت دیگر، رهبری و صفات رهبر، در زندگی اجتماعی، اهمیت پیدا میکند.

نباید فراموش کرد که نیروهائی وجود دارد که مردم و جوامع را ازهم دور میکند و نزاع گروهها و کشورها را به وجود آورده است (آنچه امروز، بصورت ابزار کشورهای صنعتی شده، برای درهمکوبیدن موفقیتهای فرهنگی جهان سوم، مورد استفاده قرار میگیرد)

متفکرین ایرانی، در جامعه ای با اقوام متعدد، زبانهای متعدد و رسوم و آداب مختلف، شاهد زد و خوردهای تاریخی متعدد، در ایجاد همزیستی بین مردم، دو مشکل اساسی داشتند. یکی از مشکلات آنها، تضاد نیروهائیکه درجهت یکنواخت کردن انگیزه ها و رفتار مردم، عمل میکند و اخلاق جامعه را شکل میدهد، با، نیروهائیکه در اثر افزایش دانش جامعه، و یا برخورد با جوامع دیگر، و یا در اثر سلب اعتماد از سلسله مراتب رهبری، موجب تغییر انگیزه ها و رفتار مردم میشود و گروههای فرعی مذاهب و مسلکها را به وجود میآورد، بوده است. مشکل دیگر آنها مسئله تامیست خواهی مذاهب و مسلکها و قدرت طلبی رهبران این گروهها بود که نزاعهای تاریخی را به وجود میآورده است.

متفکرین ایرانی، در حل این مشکلات، رویه زیر را درپیش گرفتند:

سمبولایز کردن رهبر (شاه) با صفات اهورائی، درجهت یکنواخت کردن اصول انگیزه ها و رفتار و اخلاق گروههای مختلف مورد رهبری.

موروثی کردن رهبری، درجهت حفظ نظم و ثبات اصول فرهنگ جامعه و پیشگیری از نزاع قدرت طلبان.

پذیرفتن رهبر (شاه) با مقامی بالاتر از کلیه رهبران مذهبی و مسلکی، بمنظور ایجاد قدرت حکمیست پیشگیری کننده از منازعات مذهبی و مسلکی و قومی.

آزادی مذهب و تفکر، درجهت ایجاد گفتگوی بین مذاهب و مسلکها، با هدف افزایش دانش و تعالی اصول اخلاقی.

این طرز تفکر بود که شاهنشاهی هخامنشی را بوجود آورد، فرهنگ آریائی ایران را حفظ نمود که حتی مغولها هم آنرا پذیرفتند، بطوریکه نسل دوم سوم آنها را در لباس قهرمانان شاهنامه می بینیم. این طرز تفکر بود که خشونت را از ادبیات کلاسیک ایران، از آئین جوانمردی ایران و از قصه های عوامانه ایرانی، خارج نمود و همزیستی گروههای مختلف مردم را شکل داد و مدلی برای کشورهای سلطنتی اروپا شد. خشونتهای پادشاهان، مربوط به دورانهای تغییر سلسله های سلطنتی و در مقابله با قدرت طلبان بوده است.

در سنوات اخیر، دشمن خارجی و ایادی آنها، ترور فکر و عقیده مذهبی را مخفی، و سلطنت را دیکتاتوری معرفی نمود و مردم دهان بین را درگیر فتنه و انقلاب ۱۳۵۷ ساخت. عجیب این است که هنوز، این اتهامات ازطرف پیروان مکتبهای تامیست خواه، نیز دامن زده میشود. جوانان ما نباید اغوای تزویر و ریای نشریات خارجی شوند که مقصر در انقلاب ایران را "کارت" معرفی مینمایند، یا امثال "بوش" را حلال مشکل، معرفی مینمایند. اینها با این ترفند ها، جامعه دهان بین ایرانی را به امید چراغ سبز دیگران نگهداشتند.

جوانان باید درک کنند که هنگامیکه همه کشورها صحبت از منافع ملی میکنند، برای آنها، دوستی، مفهومی ندارد. دشمنانی وحشی و سبع میباشند که چشم به منابع زیرزمینی منطقه ایران بزرگ دوخته اند. در قسمتی از عراق، نسل آینده آنها ناقص الخلقه خواهد بود. در افغانستان، نسل امروز آنها، دانش محدود پدران خود، حتی در زندگی روستائی و امکان بقاء خود را از دست داده اند.

شاهنشاه آریامهر میکوشیدند که ایران، در طول یک نسل، یکی از سربلندترین کشورهای دنیا شود که ملتی مرفه، سربلند، آزاد و متکی به خودش زندگی کند. این حیلۀ گران بودند که ایرانی را امتی صغیر معرفی نمودند. نقص کشور ما، کمبود دانش و عقبماندگی تکنولوژیکی بود که تلاشی که در جهت جبران این عقبماندگی انجام میشد، دشمن، مدرنیته و دورشدن دولت از مردم نامید و بلندگوی آشوب ۱۳۵۷ شد.

آنچه جوانان کشور ما، باید توجه داشته باشند اینست که تمدن بشر، وارد مرحله کار دستجمعی شده و امکان دیکتاتوری فردی، بطوریکه در کشورهای سلطنتی اروپا می بینید از بین رفته است. راهیابی بهبود زندگی و رفاه مردم، فقط از طریق کسب دانش و تسلط به تکنولوژی جدید، میسر خواهد بود. راه حل مشکلات در حال تزايد را فقط تحقیقات علمی میتواند روشن کند نه فلسفه های بتجربه نرسیده ای که منعکس کننده آرزوهای انسان میباشد و با ایزمهای مختلف، شناخته میشود. بعبارت دیگر، موفقیت سازمان اداری ای که اداره جامعه را بعهده میگیرد، در حد تسلط کادر آن به علوم عقلی خواهد بود.

جامعه احتیاج به ثباتی دارد که کارشناسان را قادر سازد که با تبادل فکر، با پی جوئی علمی در پناه قوانین حافظ امنیت جانی، مالی و ناموسی مردم، به تأمین احتیاجات سلامتی و آینده آنان بپردازد. در بعهده گرفتن حفظ امنیت جانی و مالی و ناموسی مردم، (آنچه از خدا می خواهند) جای تردید، نباید وجود داشته باشد. تأمین احتیاجات سلامتی و احتیاجات رفاه آینده مردم از قبیل آموزش و ایجاد کار، بستگی به امکانات مختلف، از قبیل امکانات مالی و نیروی انسانی خواهند داشت که زمانگیر و مداوم خواهد بود. وعده دادن به انجام آرزوهای بی انتها و غیر عملی، حاصلی جز، سلب اعتماد عمومی نخواهد داشت.

با توجه به تاریخ دیرینه و شناسنامه ملی ایران، انعکاس یافته در ادبیات کلاسیک ایران، در آئین جوانمردی ایران و داستانهای عامیانه ایرانی، توافق روی این اصول، قاعدتاً نباید مورد تردید قرارگیرد. احتیاج به ثبات امنیت کشور و جلوگیری از خونریزیهای نظریات خلق الساعه، ایجاد ایرانی مرفه، سربلند، آزاد و متکی بخود، با مردمی دارای احترام و شخصیت، فقط در پناه سلطنت پارلمانی و راهی که شاهنشاه آریامهر می پیمودند، راهی که زردشت و کورش، بنیان نهادند میسر خواهد شد. با آرزوی چنین روزی.

عبدالحمید شبیانی

۳۰ ژانویه ۲۰۱۳

(نویسنده، شاغل خدمات دولتی در وزارت آموزش و پرورش، دفتر معاون اقتصادی اداره کمکهای خارجی امریکا به ایران، دبیرخانه شورای عالی اقتصاد، وزارت اقتصاد، نخست وزیری و شرکت ملی ذوب آهن ایران بوده و در شرکت ملی ذوب آهن ایران، برای ده سال، در سمت سرپرست کل عملیات ذوب آهن آریامهر، در استان اصفهان، خدمت کرده و اطلاعات اقتصادی را در امریکا کسب نموده است)